کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۸ خرداد ماه ۱۳۷۰
۲۹ مه ۱۹۹۱ دوره سوم شماره ۸

# یورش نیروهای انتظامی به دفتر تحکیم وحدت

★ این یورش پس از نامه سرگشاده انتقادی این دفتر به هاشمی رفسنجانی صورت گرفت

در صفحه ۲

# رفسنجانی: مخالفین کارشکنی می‌کنند

به دنبال سخنان مهم رفسنجانی در نماز جمعه هفته گذشته، بار دیگر فضای سیاسی کشور را التهاب فراگرفته است. رفسنجانی در نماز جمعه به مخالفین برنامه‌های خود شدیدا حمله کرد و کارشکنی آنها را مانع پیشبرد این برنامه‌ها اعلام کرد. سخنان رفسنجانی که تهدیدی ضمنی به استعفا بود، با واکنش سریع و گسترده‌ای از سوی روحانیون و نهادهای وابسته به جناح های مسلط حکومت مواجه شده است. موجی از پیامهای پشتیبانی از وی به راه افتاده که تا لحظه تنظیم این.

بقیه در صفحه ۳

به خاطر انتقاد از شورای عالی امنیت ملی

# نماینده مجلس به اوین احضار شد

قربانعلی صالح آبادی نماینده مشهد در مجلس شورای اسلامی بعداز سخنرانی‌اش در مجلس به "دادسرای انقلابی مستقر در اوین" احضار شد و از او بازجویی بعمل آمد. صالح آبادی بعد از این بازجویی به خبرنگار روزنامه رسالت گفت که به بازجویان خود در زندان اوین گفته است، طبق قانون اساسی نمایندگان مجلس اسلامی را نمیتوان به خاطر ابراز نظراتشان مورد تعقیب و بازجویی قرار داد. باین وجود او ناچار شده است که موافقت کند یک بار دیگر برای ادامه بازجویی در زندان اوین حاضر شود.

صالح‌آبادی حزو نمایندگان وابسته به جناح "تندرو" در مجلس شورای اسلامی است. او در سخنرانی پیش از دستور خود در روز ۲۵ فروردین ماه برخی تصمیمات شورای عالی امنیت ملی را زیر سئوال برد و گفت که این شورا در تصمیم‌گیریهای مهم خود حتی نظر مشورتی مجلس شورا را هم جویا نمی‌شود. برای اولین بار بود که چنین سخنان انتقاد آمیزی نسبت به شورای امنیت ملی در مجلس صورت میگرفت.

این سخنان بلافاصله به واکنش طرفداران رفسنجانی انجامید. عطاالله مهاجرانی که از مشاورین نزدیک رفسنجانی است در پاسخ به صالح آبادی مقاله‌ای نوشت که بلافاصله در روزنامه اطلاعات درج گردید. مهاجرانی شدیدا به این نماینده حمله کرد و هر پرسشی در مورد تصمیمات شورایعالی امنیت ملی را نادرست و غیرمجاز دانست. وی این نظر نماینده مشهد را که "برخی از تصمیمات شورایعالی امنیت ملی قابل نقض و بررسی و انتقاد است" رد کرد و گفت این "حرف شگفت آوری است" و حبیبی ساوجی که جزو طرفداران دولت رفسنجانی است در جلسه بعدی مجلس شورا به شدت به صالح آبادی حمله کرد و گفت تو همان راهی را میروی که بنی‌صدر و بازرگان رفتند. از سوی دیگر جناح تندرو به حمایت از صالح آبادی برخاست. روزنامه جدیدالانتشار سلام که به مدیریت

بقیه در صفحه ۴

خداحافظی پسر گاندی بر طبق سنت هندو حاحسد یدرش را می سوزاند

# دوران دشوار هند پس از قتل راجیو گاندی

در جریان دهمین انتخابات پارلمانی هند، راجیو گاندی رهبر حزب کنگره بر اثر انفجار بمبی در یک گردهمایی انتخاباتی در جنوب این کشور، به قتل رسید. حداقل ده تن از همراهان گاندی نیز در این حادثه کشته شدند. قتل گاندی در شرایطی به وقوع پیوست که حزب کنگره او محتمل‌ترین برنده انتخابات محسوب می‌شد. گاندی که از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹ به مدت پنج سال نخست وزیر هند بود، خود را برای بازگشت به قدرت آماده میکرد. به دنبال قتل گاندی، حزب کنگره به همسر ایتالیایی‌الاصل او، سونیا گاندی، پیشنهاد پذیرش رهبری حزب را کرد. این پیشنهاد از طرف سونیا گاندی رد شد.

راجیو گاندی پسر دوم ایندیرا گاندی است. ایندیرا گاندی در سال ۱۹۶۴ به نخست وزیری هند انتخاب شد. پیش ازاو، پدرش جواهر لعل نهرو به عنوان اولین نخست وزیر هند پس از استقلال، زمام امور را بدست گرفته بود. پس از مرگ نهرو، به عنوان اولین نخست وزیر هند پس از مرگ نهرو، مدت نسبتا کوتاهی گذشت تا اینکه دختر بنیانگذار دمکراسی هند، مقام پدرش را اشغال کرد. ایندیرا گاندی در دوره اول زمامداری خود که سیزده سال به طول انجامید، سیاست عدم تعهد را که پدرش آغاز کرده بود، ادامه داد. در این دوره هند به یک قدرت مهم در آسیا تبدیل شد. اما علیرغم افزایش اعتبار سیاسی و قدرت نظامی این کشور، علیرغم حل معضل دشواری مانند مسئله پاکستان شرقی، سیزده سال حکومت ایندیرا گاندی مسائل داخلی اصلی هند مانند فقر، گرسنگی، بیماری و درگیری‌های قومی را لاینحل گذاشت. ایندیرا گاندی در سال‌های واپسین نخستین دوره زمامداری خود، با تکیه بر اختیارات فوق‌العاده حکومت می‌کرد. در سال ۱۹۷۷، حزب کنگره گاندی در انتخابات شکست خورد و حزب جانتا برای سه سال دولت هند را تشکیل داد. در سال ۱۹۸۰، خانم گاندی بدنبال پیروزی در انتخابات به قدرت

بقیه در صفحه آخر

بمناسبت سی امین سال موجودیت

# عفو بین الملل

در صفحه ۷

# حمله شدید احمد خمینی به سیاست جذب سرمایه داران مقیم خارج

نوربخش وزیر اقتصاد اعلام داشت که در میان سرمایه‌دارانی که آماده بازگشت به کشور شده‌اند کسانی یافت می‌شوند که صاحب خطوط هوایی حمل و نقل بار و مسافر هستند. وی همچنین گفت کسی که اکنون در امریکا دارای خط تولید اتومبیل با ظرفیت هزار واحد در روز است مایل است سرمایه و امکاناتش را به ایران منتقل کند. نوربخش که اخیرا از سفر امریکا و گفتگو با سرمایه‌داران ایرانی مقیم این کشور بازگشته است، مطالب فوق را در پاسخ به انتقادات برخی روزنامه‌ها نسبت به این دیدار و گفتگو ابراز داشته است. در مذاکره با نوربخش بسیاری از مقامات رژیم پیشین و از جمله نصیر حصار معاون نخست وزیر در زمان هویدا حضور داشتند. در همین رابطه احمد خمینی طی سخنان شدیدالحنی مذاکرات نوربخش را در امریکا محکوم کرد. وی گفت: وقتی با لاجوردیها در امریکا تشکیل جلسه دادیم ... نباید توقع داشته باشیم نگویند همه ارزشهای دوران انقلاب به ضد ارزش تبدیل شده‌است. وی سردمداران رژیم را که خواستار جذب سرمایه‌داران مقیم خارج هستند "آدمهای مستاصل" نامید که دست از خط امام کشیده‌اند و بالاجوردیها و برخوردارها جلسه برگزار می‌کنند. وی تاکید کرد که خامنه‌ای با این قبیل اقدامات مخالف است. احمد خمینی در این سخنرانی اگرچه بنام از رفسنجانی یاد نکرد اما آشکارا وی را مخاطب حملات شدید خود قرار داد.

در اعتراض به ویرانی "عتبات عالیات" در جنوب عراق

# در ایران عزای عمومی اعلام شد

*نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل: اجرای قطعنامه ۵۹۸ متوقف مانده است*

به دستور خامنه‌ای و در اعتراض به "اسائه‌ادب و هتک حرمت نیروهای بعثی عراق نسبت به عتبات عالیات در شهرهای نجف و کربلا" روز ۵۰شنبه دوم خرداد ماه را در ایران عزای عمومی اعلام کردند و پرچمهای جمهوری اسلامی را به حالت نیمه افراشته درآوردند. خامنه‌ای در پیامی که به مناسبت اعلام عزای عمومی منتشر ساخت، رژیم عراق را با حملات شدیدی مورد حمله قرار داد و نوشت: "لعنت و غضب خداوند بر حکام بعث عراق باد که چون اذناب قیس، مصیبت عاشورا را بار دیگر تکرار کردند و به نجف و کربلا وحشیانه یورش بردند و بر این اماکن مقدس و شیعیان مظلوم عراق و روحانیون شیعه آن روا داشتند که حاکمان ستمگر و خون آشام بنی امیه و بنی‌عباس هم روا نداشته بودند." خامنه‌ای در این پیام خواهان نابودی عاملان این جنایات شد.

بدنبال پیام خامنه‌ای موج تبلیغی گسترده‌ای سازمان داده شد و ارگانها و نهادهای مختلف وابسته به رژیم از جمله دولت و نمایندگان مجلس با پشتیبانی از پیام خامنه‌ای حملات بر دامنه‌ای علیه صدام حسین و رژیم عراق به راه انداختند. در تهران راهپیمایی کم رونقی برپا شد و سیداحمد خمینی در جماران برای تظاهرکنندگان سخنرانی کرد.

بقیه در صفحه ۳

# بدون جنجال در مراسم حج!

پس از سه سال وقفه در شرکت زائران ایرانی در مراسم سالیانه حج، امسال با توافق رژیم‌های جمهوری اسلامی و عربستان سعودی، قریب ۱۱۰ هزار زائر ایرانی در مناسک حج شرکت خواهند کرد.

سه سال پیش بدنبال کشتار فجیع بیش از ۴۰۰ زائر در مکه، حکومت سعودی مقررات ویژه‌ای برای جلوگیری از حوادث مشابه تعیین نمود. از جمله اینکه حد نصاب معینی برای هر کشور در اعزام زائر معلوم کرد و همچنین انجام تظاهرات را در طی مراسم حج بویژه علیه کشورهای دیگر ممنوع دانست. در همان سال و سالهای پیش از آن، رژیم جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از فرصت اجتماع میلیونی مسلمانان در مکه اقدام به استفاده سیاسی و تبلیغ و ترویج سیاست‌ها و اندیشه‌های خود و برگزاری اجتماعات و تظاهرات علیه کشورهای

بقیه در صفحه ۳

# مخالفت شورای نگهبان با مصوبات مجلس

مجلس در جلسه ۲۲ اردیبهشت ماه طرحی را به تصویب رساند که مطابق آن می‌بایست به هر کارگر مبلغی تحت عنوان کمک هزینه مسکن تعلق گیرد. در این طرح آمده است که به هر کارگر مجرد ماهانه ۲۰۰ تومان و به کارگران متاهل ماهانه ۳۰۰ تومان کمک هزینه برای اجاره مسکن پرداخت شود. مبنای این طرح، مصوبه‌ای از شورای انقلاب در سال ۱۳۵۹ بود که اجرای آن معلق ماند. در سال گذشته دسته‌ای از نمایندگان مضمون این مصوبه را بصورت اصلاحیه‌ای برای قانون طبقه‌بندی مشاغل تنظیم و تسلیم مجلس کردند. در پی تصویب این اصلاحیه، شورای نگهبان با اعلام اینکه پرداخت کمک هزینه مسکن به کارگران باعث افزایش هزینه‌های عمومی می‌شود، طرح را خلاف قانون اساسی و مردود شناخت.

شورای نگهبان هم چنین طرح جنجال برانگیز اصلاح قانون انتخابات را رد کرده است. این طرح با هدف محدود کردن اختیارات شورای نگهبان توسط جناح تندرو مجلس تنظیم گردید و از تصویب مجلس گذشت. شورای نگهبان هم ماده واحده اضافه شده به قانون انتخابات و هم الزام حداقل دوبرابر بودن تعداد کاندیداها، نسبت به نمایندگان مورد لزوم را به دلیل شمولیت آنها به مجلس خبرگان رد کرده است. شورای نگهبان با استناد به ماده ۱۵۸ قانون اساسی انتخابات مجلس خبرگان را در حیطه وظایف و اختیارات خود می‌داند.

# گزارش اجلاسهای شورای مرکزی سازمان

یازدهمین و دوازدهمین اجلاس شورای مرکزی سازمان در دو نوبت از ۲۳ تا ۲۶ فوریه ۱۹۹۱ و ۲۷ آوریل تا دوم ماه مه ۱۹۹۱ پس از بحث و بررسی اوضاع سیاسی جهان و منطقه وتبادل نظر در مورد اوضاع سیاسی کشور، پیرامون موارد زیر تصمیم گیری کرد:

۱- درمورد تدارک دومین کنگره سازمان:

-ضوابط انتخابات نمایندگان کنگره دوم در خارج از کشور:

بر مبنای طرح اصلاح شده پیشنهادی از طرف "گروه کار تشکیلات خارج" و توافق پیرامون متمرکز نمودن مباحث روی آن، "ضوابط انتخابات نمایندگان کنگره دوم در خارج از کشور در ۹ ماده تصویب شدکه در همین شماره نشریه جداگانه به چاپ رسیده است.

-همچنین برای تامین مشارکت هرچه وسیعتر اعضاء سازمان در امر برگزاری کنگره دوم تصویب شدکه شورا باانتشار اطلاعیه ای کلیه اعضای سازمان را به شرکت فعالانه در روند تدارک کنگره دعوت کند

-درمورد دستور کار کنگره:

در بحث مربوط به تعیین دستور کار کنگره دوم تصمیم گرفته شدکه:

۱- در مورد برنامه "مباحث فعلا روی دو محور "اهداف و خط مشی سیاسی" و "هویت" متمرکز شود" و تصمیم نهایی پس از حصول ارزیابی از کنفرانسهای پیش کنگره و در آخرین اجلاس شورا اتخاذ گردد.

۲- کار پایه تشکیلاتی مصوب شورا به عنوان سند مبنا به اجلاسهای پیش کنگره پیشنهاد شود و کمیسیونی (منتخب از اعضاء شورا) روند تکمیل سند را تا کنگره پیگیری نماید. اصلاحات پیشنهادی کمیسیون مزبور در آخرین اجلاس شورا به تصویب رسیده و سند نهایی به کنگره ارائه شود.

۳- سیاست تشکیلاتی مستقل از کار پایه تشکیلاتی و خود متوله خاصی است که بایستی مورد بررسی جداگانه ای قرار گیرد. از این رو کمیسیونی انتخاب شد تا پیش نویس طرحی را در این زمینه آماده نموده و به شورا ارائه دهد.

۴- سیاست تشکیلاتی در داخل کشور را گروه کار داخل تهیه نموده و در اجلاس بعدی (اجلاس سیزدهم) به شورا ارائه دهد.

۵- گزارش بررسی عملکرد رهبری گذشته و اظهار نظر روی گزارش مزبور در دستور کار کنگره قرار گیرد.

۶- گزارش سیاسی از گزارش عملکرد سیاسی تفکیک شود.

- شورا پس از بررسی طرحهای ارائه شده به اجلاس در مورد "ساختار دستگاه رهبری آینده"، و بحث روی آنها، کمیسیونی انتخاب نمود تا با جمعبندی مباحث و کار دقیقتر در این زمینه، طرح واحدی را به اجلاس آتی شورا ارائه دهد.

- در ادامه تصمیمات قبلی پیرامون تامین هزینه برگزاری کنگره دوم قرار بر این شد که: "ستاد برگزاری کنگره برای اجرای کنگره در جهت دریافت کمکهای مالی بدون بهره و قسطی اقدام کند". -تدقیق وظایف گروه کار تدارک اسناد کنگره:

اجلاس یازدهم شورا پس از استماع گزارش مسئول "گروه کار تدارک اسناد کنگره" و بررسی پیشنهادات ارائه شده از طرف وی و گروه کار مذکور تصویب نمودکه:

۱- شورا به گروه کار اسناد کنگره پیشنهاد میکند در جهت بررسی سند شورا و ارائه پیشنهادات به شورا حرکت نماید.

۲- گروه کار تدارک اسناد نقاط افتراق و اشتراک و همچنین نکاتی را که در اسناد موجود به آنها پرداخته نشده است، از اسناد موجود استخراج نموده و طی گزارشی در اختیار کنفرانسهای پیش کنگره قرار دهد.

۳- گروه کار از همه رفقایی که سند ارائه داده اند درخواست نماید در توضیح سند خود و موارد اختلاف آن با سایر اسناد، با ارائه مقالاتی در اجرای بند ۲ این مصوبه مشارکت نمایند.

۴- گروه کار برای تامین هدف کسب آراء اعضاء سازمان جهت اظهار نظر پیرامون اسناد ارائه شده اقدامات لازم را به عمل آورد."

-همچنین به گروه کار تدارک اسناد ماموریت داده شد که "طرح پیشبرد کنفرانس های پیش کنگره را تهیه نموده و پس از جمع آوری نظریات اعضاء شورا و تدوین نهایی به تشکیلات ارائه دهد".

- برای تسریع در کار ارائه طرح در مورد "مسئله خلقها" توسط "کمیسیون خلقها" قرار بر این شد که "گروه کار تدارک اسناد کنگره طی اطلاعیه ای آخرین فرصت برای رساندن سند به این کمیسیون را در نشریه اعلام دارد".

۲- در مورد فعالیتهای "گروه کار روابط عمومی":

دوازدهمین اجلاس شورا پس از استماع گزارش مسئول "گروه کار روابط عمومی" در مورد سمتگیری در راستای وحدت نیروهای چپ و دموکراتیک، انجام شده توسط گروه کار مزبور و مطالعه اسناد ارائه شده، قرار زیر را تحت عنوان "در مورد نحوه پیشبرد و ادامه همکاری با نیروهای چپ و منفردین" به تصویب رسانید:

"اتحاد عمل و سمتگیری در راستای وحدت نیروهای چپ و دمکراتیک کشور ضرورت گسترش و تعمیق مبارزه در راه دمکراسی و عدالت و در خدمت جنبش ملی و دمکراتیک میهن ماست.

تجربه نشان میدهد وحدت از بالا و بدون مشارکت فعال نیروهای پایه ای جنبش، با وحدت بدون پی ریزی پایه های تئوریک - برنامه ای آن، منفی و با خطر شکست مواجه خواهد بود. لذا همکاری و اتحاد عمل نیروهای چپ و دمکراتیک کشور و تلاش پیگیر به منظور دستیابی به بنیانهای مشترک نظری، برنامه. ای و تشکیلاتی در راستای وحدت این جنبش، مشی اصولی و منطبق با ضرورتهای مبارزه در راه دمکراسی و عدالت در کشور ماست که باید با گامهای سنجیده، مطمئن و بدون شتاب و با احساس مسئولیت از طرف نیروهای این جنبش پیگیری شود. بدین منظور:

۱- کمیسیونی جهت پیگیری و پیشبرد همکاری و اتحاد عمل این نیروها در عرصه های مختلف، متشکل از نمایندگان سازمانهای شرکت کننده و نمایندگان منفردین تشکیل میشود.

۲- رفقای ما در کمیسیون مشترک احزاب و منفردین به تلاش خود برای تدوین سند مشترک ادامه میدهند.

۳- سند تدوین شده با نام و تعلق سازمانی افراد تصویب کننده در سطح جنبش برای بحث و بررسی آن انتشار مییابد.

۴- در صورت موافقت نیروهای چپ و دمکرات با انتشار نشریه تئوریک، در این زمینه همکاری میشود. این نشریه کار تحقیقی و پژوهشی پایه ای حول گرههای نظری- برنامه ای را سازمان میدهد. نمایندگان ما از این پیشنهاد دفاع میکنند.

۵- ما از گسترش ترکیب احزاب و افراد ارگان کنونی پشتیبانی مینمائیم.

- شورا همچنین بر ضرورت تعویض فرم معرفی نامندگان و نیز مهر و امضاء مربوطه آن تاکید نمود و قرار شد در اولین فرصت فرم دیگری با مهر جدید و امضاء مسئول گروه کار روابط عمومی تهیه شده و توسط نامه توضیحی لازم به کشورهای پناهنده پذیر معرفی شود.

۳-گزارش نتایج رفراندم

گزارشی از نتیجه رفراندم عمومی در سازمان به اجلاس دوازدهم شورا ارائه شد. بر اساس گزارش مزبور، تا تاریخ برگزاری اجلاس شورا:

۱- در پاسخ به سئوال "آیا موافقید طرح خط مشی سیاسی مصوب شورای مرکزی سازمان تا کنگره آتی، که زمان تقریبی آن را کنگره اول تعیین کرده است، مبنای سیاست سازمان قرار گیرد؟" مجموعا ۶۶/۵ درصدرای "آری" و ۱۵ درصد رای "نه" داده اند. ۲۰ درصد به روش نظرخواهی معترض بوده اند و ۳/۵ درصدرای نداده اند.

۲- در پاسخ به سئوال: "آیا موافقید طرح کار پایه تشکیلاتی مصوب شورای مرکزی سازمان تا کنگره آتی، که زمان تقریبی آنرا کنگره اول تعیین کرده است، مبنای مناسبات درون حزبی سازمان قرار گیرد؟" در مجموع ۵۸/۵ درصدرای مثبت و ۱۶/۵ درصدرای منفی داده اند. ۲۰ درصد به روش رفراندم معترض بوده و ۵ درصدرای نداده اند.

۴- در مورد موضوع "بازگشت مهاجرین به کشور":

دوازدهمین اجلاس شورا ضمن بحث پیرامون موضوع "بازگشت مهاجرین" در چهارچوب رفع شرایطی که مهاجرت به خارج را همچنان ادامهٔ دار ساخته است وبعنوان اقداماتی که بازگشت تاحدامکان گسترده مهاجرین وحل واقعی آن را میسر سازد، اعلام شعارهای مطالباتی زیر را تصویب نمود:

در وجه سیاسی:

*-تصویب قانون منع تعقیب مهاجرین سیاسی

*-آزادی زندانیان سیاسی، منع پیگرد، بازداشت و شکنجه، لغو سانسور، آزادی فعالیت نویسندگان و هنرمندان.

*-پذیرش رسمی اعلامیه جهانی حقوق بشر.

*- گشایش دفاتر دائمی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، سازمان عفو بین الملل و صلیب سرخ جهانی در ایران برای نظارت بر رعایت حقوق بشر و بازگشت امن مهاجرین.

در وجه اجتماعی:

*- لغو حجاب اجباری و الغای قوانین زن ستیزانه.

*- آزادی سفر به خارج برای مهاجرین.

*- رفع تضییقات علیه اقلیتهای مذهبی.

در وجه اقتصادی:

*-حق بازگشت به شغل قبلی و انتخاب آزادانه شغل برای مهاجرین.

۵-در مورد ساختار درونی نشریه "کار":

در پی تصمیم به انتشار نشریه واحد به جای نشریات "کار" و "اکثریت"، شورا ضمن تاکید بر اولویت انتشار منظم نشریه در مجموع فعالیتهای سازمان تصمیماتی را در این زمینه اتخاذ کرد که قبلا انتشار یافته است.

دبیرخانه شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران -اکثریت

۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰

## ضوابط انتخاب نمایندگان کنگره در خارج از کشور

۱- کلیه افراد تشکیلات خارج از کشور و کسانیکه عضویت آنها توسط هیچ ارگان تشکیلاتی لغو نشده است، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارند.

۲- مسئولان کمیته ها و حوزه های مسئولان موظفند لیست قطعی رفقای واجد شرایط بندیک را تهیه کنند.

تبصره- ارگانهای مسئول سازمانی موظفندبرای هرچه گسترده تر برگزار شدن کنگره از همه مشمولان بندیک دعوت کنند که در امر کنگره دوم شرکت نمایند.

۳- نمایندگان از طریق انتخابات و با رای مخفی و مستقیم بر گزیده میشوند.

تبصره: در کنفرانس انتخاب نمایندگان، در انتخابات جداگانه به تعداد کافی رزرو انتخاب میشود. در صورتی که نمایندگانی نتوانند در کنگره شرکت کنند، رزروهای هم نظر آنها به ترتیب آرا در کنگره شرکت خواهند کرد.

۴- به ازاء هر پنج نفر یک نماینده انتخاب میشود.

تبصره: در اجلاس هایی که تعداد شرکت کنندگان بیش از ضریب ۵ باشد، حداقل سه نفر اضافه میتوانند یک نماینده داشته باشند.

۵- نحوه برگزاری اجلاس های انتخاب نمایندگان بنا به تشخیص و تصمیم ارگانهای مسئول در هر کشور میتواند کنفرانس یا اجلاس عمومی کشوری، کنفرانس یا اجلاس عمومی منطقه ای و یا اجلاس عمومی شهر باشد.

تبصره: اجلاس های انتخاب نمایندگان بایداز حد نصاب لازم برای انتخاب دو نماینده (حداقل ۱۰ نفر) برخوردار باشند، مگر درکشورهایی که تعداد به این حد نصاب نمیرسد.

۶- هر کس تنها در یک اجلاس، که خوداختیار انتخاب آنرا دارد، میتواند انتخاب کند و انتخاب شود.

۷- انتخابات نسبی است و شکل آنرا هر اجلاس خود تعیین میکند.

۸- تامین تدارکات و هزینه مربوط به اعزام نمایندگان به کنگره بعهده تشکیلات انتخاب کننده است.

۹- شورای مرکزی سازمان تعدادی از افرادرا به کنگره دعوت خواهد کرد. کنگره درباره حق رای آنان تصمیم میگیرد.

# یورش نیروهای انتظامی به دفتر تحکیم وحدت

### *این یورش پس از نامه سرگشاده انتقادی این دفتر به هاشمی رفسنجانی صورت گرفت*

از صفحه اول

بامداد روز چهارشنبه اول خرداد ماه، مامورین انتظامی حکومت، دفتر مرکزی انجمن های اسلامی دانشجویان که به دفتر تحکیم وحدت موسوم است را اشغال کردند. سخنگوی انجمن اسلامی دانشجویان در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی گفت که افراد نیروی انتظامی در ساعت ۲/۳۰ نیمه شب به دفتر تحکیم وحدت یورش آوردند و به زور وارد آن شدند. بنا به گفته سخنگوی فوق، مامورین ۶ دانشجو را ساعتها در بازداشت نگاه داشتند و بسیاری از اسناد و مدارک این گروه را ضبط کردند.

مقامات نیروهای انتظامی مدعی شده اند که اشغال و تخلیه دفتر انجمن های اسلامی در اجرای حکم دادگاه مبنی بر تخلیه ساختمان فوق بوده و جنبه سیاسی نداشته است. روزنامه جمهوری اسلامی نوشت که ساختمان مذکور که در نزدیکی کوی دانشگاه قرار دارد و طبقه اول آن در اختیار دفتر تحکیم بوده است، سالها پیش از طرف دانشکده حقوق خریداری شده و حکم تخلیه ۶ سال پیش صادر شده بود، اما طی این ۶ سال اجرای حکم معوق مانده بود.

تخلیه دفتر انجمن های اسلامی، واکنشهای تندی را در درون و پیرامون حکومت برانگیخت. بنا به گزارش روزنامه جمهوری اسلامی، یک روز پس از حمله مامورین انتظامی به دفتر، گروهی از دانشجویان در اعتراض به این اقدام دست به تظاهرات زدند و شعارهایی علیه "اسلام امریکایی" سر دادند. روزنامه ها و نمایندگان وابسته به جناح تندرو نیز به اعتراض علیه این اقدام برخاستند.

یورش به دفتر تحکیم وحدت بدنبال مبارزات و رقابتهای شدید گروه های دانشجویی وابسته به حکومت صورت می گیرد. این مبارزه و رقابت به صورت آشکار و پنهان از سوی جریانات مختلف حکومتی دامن زده می شود. دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی که وابسته به جناح تندرو حکومت هستند در ماههای اخیر تحت فشار شدید دولت و جناح رسالت قرار داشته اند. چندی پیش هاشمی رفسنجانی با نمایندگان دانشجویان وابسته به گروه رسالت دیدار و گفتگو کرد. دیدار رفسنجانی با این دانشجویان در رسانه های همگانی رژیم بازتاب گسترده ای یافت و به معنای پشتیبانی رفسنجانی و دولت از این جناح دانشجویان وابسته به حکومت تعبیر گردید.

بدنبال این دیدار، دفتر تحکیم وحدت - که قدیمی ترین تشکل دانشجویی وابسته به رژیم و بازوی اصلی جمهوری اسلامی در سرکوب جنبش دانشجوئی طی سالهای گذشته بوده است، -نامه سرگشاده ای خطاب به رفسنجانی انتشار داد. متن این نامه سرگشاده در روزنامه سلام - وابسته به موسوی خوئینی ها - منتشر گردید. دفتر تحکیم وحدت در این نامه هاشمی رفسنجانی را به خاطر به رسمیت شناختن جریان دانشجویی وابسته به رسالت و بازار مورد انتقاد ضمنی قرار داد و خود را نماینده انحصاری دانشجویان مسلمان معرفی نمود و مدعی شد که اعضای دفتر تحکیم وحدت از طریق انتخابات آزاد برگزیده می شوند و سایر گروه های "چند نفره" رسالت و صلاحیتی ندارند. دفتر تحکیم در این نامه انحصار گرایی در جامعه را بویژه در رادیو و تلویزیون و نماز جمعه تهران را مورد انتقاد قرار داد.

یورش به دفتر تحکیم وحدت، علیرغم ادعاهای مقامات انتظامی - یک اقدام آشکار سیاسی در جهت محدود ساختن بیشتر نیروهای تندرو است. رفسنجانی در حالیکه بنحو روزافزون دم از دموکراسی میزند، در عمل همراه با متحدین بازاری خود هم چنان به فشارها و سرکوبهای سیاسی ادامه میدهد و حتی به جناح های وابسته به حکومت نیز رحم نمی کند. تلاشهای رفسنجانی برای حذف رقبای خود از طریق نیروی مسلح و سرکوب، نشانگر شمول گسترده تر روشهای دیکتاتوری در رژیم اسلامی است. اکنون کسانی مورد یورش و سرکوب قرار می گیرند که خود در گسترش سرکوب و اختناق در جامعه و بویژه در سرکوب آزادی در دانشگاه ها سهمی بزرگ داشته اند.

www.iran-archive.com

# اجلاس وزیران اکو در تهران

## اجلاس خواستار کاهش تعرفه های گمرکی و تشکیل یک بانک مشترک بین ۳کشور شد

اجلاس شورای همکاری اقتصادی (اکو) روزهای چهارشنبه و پنجشنبه گذشته در سطح وزیران در تهران تشکیل جلسه داد.

رئیس هیئت نمایندگی ایران در اجلاس، فوق را علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه بر عهده داشت. وزیر مشاور امور خارجه پاکستان و وزیر مشاور در امور اقتصادی ترکیه رباست هیئت های دو کشور فوق را بر عهده داشتند. حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهور در جلسه افتتاحیه اجلاس شرکت کرد و خواهان گسترش همکاری های ۳کشور در زمینه های صنعتی، کشاورزی، فرهنگی و توریسم و شتاب بیشتر در این همکاریها گردید. علی اکبر ولایتی نیز طی مصاحبه ای ضمن بر شمردن زمینه های همکاری اکو گفت که اجلاس اخیر برنامه های آینده شورای همکاری اقتصادی را معین ساخت. وی تاکید کرد که این نخستین بار است که اجلاس اکو پس از احیای آن در ۶سال گذشته در چنین سطحی تشکیل میدهد. وزرای شرکت کننده در اکو با هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور اسلامی نیز دیدار کردند. رفسنجانی در سخنان خود تاکید کرد که ۳ کشور امکانات و زمینه های فراوانی برای همکاری دارند که باید مورد استفاده قرار گیرد. رفسنجانی افزود: ممکن است این همکاری ها که یک قدرت منطقه ای ایجاد می کند به مذاق بعضی ها خوش نیاید. اما اکو می تواند آغازگر یک بازار مشترک اسلامی باشد. وی تصریح کرد که وزرا باید روسای جمهور کشورهای خود را بطور دقیق در جریان مسائل و پیشرفت امور قرار دهند.

در پایان اجلاس دو روزه اکو یک یادداشت تفاهم توسط وزرای ۳ کشور به امضا رسید. در این یادداشت کاهش تعرفه های دولتی، توسعه مبادلات تجاری، تاسیس یک بانک برای سرمایه گذاری های مشترک و بالاخره تامین اعتبار برای برنامه های عمرانی پیش بینی شده است. وزرا توافق کرده اند که در پائیز امسال اجلاس سران ۳ کشور برگزار گردد.

توافق های اجلاس اخیر اکو را باید گامی در جهت فعال شدن پیمان ۳ کشور ایران - ترکیه و پاکستان دانست که پس از انقلاب اسلامی در ایران عملا از هم پاشید و از چند سال پیش گام هایی برای احیا و فعال ساختن آن برداشته شده است. ۳ کشور در تمایل خود برای تبدیل اکو به یک قدرت اقتصادی منطقه ای انگیزه های مشابهی ندارند. جمهوری اسلامی، بنا به تصریح رفسنجانی، این همکاریها را زمینه یک بازار مشترک اسلامی - حداقل در سطح منطقه - می داند. در حالیکه ترکیه بدلیل موقعیت اقتصادی خود و پشتوانه مناسبات بسیار وسیع با غرب، می خواهد از طریق این همکاریها نفوذ و بازار کالاهای خود را در منطقه گسترش دهد و این همکاریها را در راستای استراتژی بدل شدن به ابر قدرت منطقه ای خود قرار دهد. پاکستان همانگونه که مقامات آن در جریان اجلاس قبلی اکو در این کشور نیز خاطر نشان ساختند، بطور آشکارتری به احیای جنبه های امنیتی و نظامی پیمان سه جانبه برای مقابله با مشکلات متعدد خود علاقه نشان می دهد. اختلافات سیاسی ۳ کشور و بویژه جمهوری اسلامی با پاکستان و ترکیه تاکنون همواره به صورت مانعی در جهت فعال شدن شورای همکاری اقتصادی (اکو) تا سطح یک پیمان فعال اقتصادی عمل کرده است.

# سالروز آزادی خرمشهر

روز سوم خرداد ۱۳۶۱ نیروهای ایران پس از سه سال جانفشانی بالاخره توانستند به نیروهای عراق که به خاک میهن ما تجاوز کرده بودند در منطقه خرمشهر شکست سنگینی وارد آورند و آنها را به عقب نشینی بکشانند. با شکست ارتش صدام، خرمشهر آزاد شد و مردم به شکرانه این پیروزی به خیابانها ریختند و "پایان جنگ و آغاز صلح" را جشن گرفتند، غافل از اینکه رژیم که اکنون دیگر نه در غم دفع تجاوز بلکه در سودای صدور انقلابش بود، فرصت را غنیمت یافته بود که تهاجم و جنگ را ادامه دهد، کربلا را تصرف کند، رژیم اسلامی در عراق بنشاند و از طریق کربلا به قدس برسد. رژیم که در آن ایام سکاندارش خمینی بود و مقامات کنونی گردانندگان آن، به پیشنهاد متارکه جنگ عراق که در موضع ضعیفی قرار داشت وقعی ننهاد و بی توجه و علیرغم آن تمایل صلح آمیز و انسانی میلیونها مردم کشور ما که سه سال جنگ و مرارت آن را تحمل کرده بودند، جنگ را ادامه داد.

ادامه جنگ، کشور و مردم ما را ۵ سال دیگر درگیر مصیبت ادامه داری کرد که حاصل آن صدها هزار کشته و مجروح و معلول و اسیر و آواره و نابودی شهر و روستا و واحدهای صنعتی و کشاورزی و ایراد صدها میلیارد دلار خسارت بود.

اکنون پس از گذشت ۳ سال از پایان جنگ هنوز اقدامات مهم و اساسی برای بازسازی آنهمه خرابیها و جبران آنهمه ضایعات که حاصل سیاست های کور، نابخردانه، ضدمردمی و جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی بود، صورت نگرفته است.

۸سال جنگ و ۱۲ سال سیاست اعمال زور و اختناق و کشتار هردو دست به دست هم دادند تا کشور ما با آنهمه منابع و ذخایر عظیمش در فلاکت اقتصادی کم نظیر آبدو مردمش زیر بار طاقت فرسای تامین معاش شانه هایشان بشکند.

# در ایران عزای عمومی اعلام شد

بقیه از صفحه اول

گزارشهای رسیده از تهران حاکی است که مراسم عزاداری عمدتا به نهادهای حکومتی معطوف ماند. همزمان با اعلام عزای عمومی، جمهوری اسلامی گزارشاتی در مورد تشدید سرکوب شیعیان در جنوب عراق منتشر ساخت، اما علیرغم انتشار این اخبار که اساسا متوجه توجیه اقدام خامنه ای بود، اعلام عزای عمومی از سوی رهبر جمهوری اسلامی با چند هفته تاخیر نسبت به زمان اوج کشتارهای جنوب عراق صورت گرفت و ازاین نظر می توان گفت قبل از آنکه حرکتی در جهت دفاع از مردم عراق باشد، یک اقدام سیاسی علیه رژیم صدام حسین و نشانه ای از وخامت بیش از پیش مناسبات تهران و بغداد بود.

روابط دو رژیم با شدتی روز افزون همچنان رو به وخامت میرود. همزمان با دوم خرداد - یعنی روز عزای عمومی اعلام شده از سوی خامنه ای - روزنامه الجمهوریه، ارگان رسمی دولت صدام در سرمقاله خود شدیدا به حکومت اسلامی حمله کرد و شخص خامنه ای را مورد توهین قرار داد. الجمهوریه مدعی شد که کلیه کشتارها در جنوب عراق توسط یاسداران اعزامی از طرف جمهوری اسلامی صورت گرفته و این یاسداران به جنایاتی گسترده از جمله تجاوز به زنان اقدام کرده اند. حکومت عراق با ارسال نامه هایی به دبیرکل سازمان ملل متحد، همچنان موارد متعددی از تجاوزات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به خاک این کشور را مورد اعتراض قرار می دهد.

همزمان با تشدید حملات تبلیغی تهران علیه صدام حسین، سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل نیز در چند نامه پی در پی ادعاهای متقابلی در مورد تجاوزات عراق به خاک ایران مطرح کرد. مطابق گزارشات ایران بزرگترین تهاجمات عراق در روز ۲۲ فروردین صورت گرفته که دو تیپ عراقی همراه با ۵۱ تانک در ناحیه شلمچه وارد خاک ایران شده اند. جمهوری اسلامی گفته است که در طی ۲ماه گذشته ۱۳ نفر از نیروهای ایرانی بر اثر درگیرهای مرزی کشته شده اند، ۲۶ نفر مجروح و ۴ تن اسیر گردیده اند. ادعاهای طرفین نشانه ادامه تشنج در مرزهای دو کشور و درگیریهای متعددی است که در مناطق مرزی صورت می گیرد و ابعاد نگران کننده ای یافته است.

رکود در گفتگوهای صلح

کمال خرازی سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد، در یک گفتگوی اختصاصی با روزنامه اطلاعات خبر داد که گفتگوهای صلح بین دو کشور، از جمله در مورد تمام مواد قطعنامه ۵۹۸ راکد مانده است. وی دلایل رکود در مذاکرات را به رژیم عراق نسبت داد و گفت: به دلیل مشکلاتی که عراقی ها در پس از جنگ خلیج فارس با آنها دست به گریبان هستند، مسئله اجرای قطعنامه ۵۹۸ به تعویق افتاده است. وی انزوای سیاسی ایران در غرب و بخصوص تیرگی مناسبات آن با امریکا را از دلایل عدم پیشرفت در گفتگوهای مربوط به صلح دانست و ادعا کرد که قدرتهای بزرگ در پیشرفت این مذاکرات اخلال می کنند. خرازی مجددا بر اجرای بندهای ۶و۷ قطعنامه یعنی تعیین متجاوز و ارزیابی خسارات جنگ تاکید کرد و خبر داد که قرار است دبیرکل سازمان ملل متحد هیاتی را برای ارزیابی خسارات ناشی از جنگ به ایران اعزام کند.

رژیم اسلامی طی ماههای اخیر به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم مسئله فرامت جنگی را مجددا به میان کشیده است و استناد آن ظاهرا به بند ۷ قطعنامه است. در این بند گفته شده است: شورای امنیت "از دامنه گسترده خساراتی که در طول جنگ ایجاد شده است و نیز از ضرورت تلاش برای بازسازی با کمک شایسته بین المللی به محض پایان جنگ آگاه است و در این رابطه از دبیر کل می خواهد گروهی از کارشناسان را مامور بررسی مسائل بازسازی و گزارش به شورای امنیت کند."

# رفسنجانی: مخالفین کارشکنی می کنند

بقیه از صفحه اول

گزارش همچنان ادامه دارد. در این پیامها، تجلیل از رفسنجانی جای ویژه ای دارد و از او بعنوان ناجی نظام و دست راست خمینی یاد می شود.

موج پیامهای پشتیبانی، هر چند به یک حرکت تکراری در جمهوری اسلامی بدل شده است که هر چند گاه یکبار، به هنگام تشدید درگیری جناحهای حکومتی، به راه می افتد، اما این بار از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این موج پشتیبانی در شرایط تشدید جنگ آشکار و پنهان جناحهای حکومتی و پس از اقدامات پراکنده در اعمال فشارهای سرکوبگرانه علیه تندروها صورت می گیرد.

حرکت کنونی در پشتیبانی از رفسنجانی، یک اقدام از قبل سازمان داده شده به نظر می رسد و به قصد آماده کردن شرایط برای تحمیل فشارهای بیشتر به مخالفین اوست وحتی شخصیت "رهبر نظام" را نیز تحت الشعاع رفسنجانی قرار داده است.

رفسنجانی می کوشد تعرضات تازه را به گونه ای سازمان دهد که موجب هروج بیش از پیش او شود و راهش را به سوی دیکتاتوری فردی تثبیت کند. در روزهای آتی باید منتظر اقدامات تازه و شدیدتری علیه مخالفین درون حکومتی رفسنجانی بود.

# بدون جنجال در مراسم حج!

بقیه از صفحه اول

دیگر (امریکا، شوروی، اسرائیل و حتی عربستان) می کرده است. این اقدامات و تحریکات و بسیاری عوامل دیگر روابط دو کشور را تیره و به قطع آن منجر کرد.

در سال جاری پایبای روند بهبود مناسبات ایران با کشورهای دیگر روابط با عربستان تدریج بهبود یافت و بویژه پی از پایان جنگ خلیج فارس، این روابط وارد مرحله کیفی تازه ای گردید. دو رژیم پذیرفته اند مناسبات عادی خود را از سر گیرند و قرار است در تهران و ریاض سفارتخانه های دو کشور بازگشائی شود. علیرغم اینکه مقامات رژیم با اعلام مواضع متفاوت خود (ازجمله از نظر جناحی) تلاش کردند در شرایط کنونی در مقابل یکدیگر عرض وجود کنند و برخی از آنها خواستند فرصت و حضور مجدد زائران ایرانی در عربستان را پس از سه سال وقفه در جهت توصیه های گذشته خمینی به خدمت گیرند و کل رژیم تلاش کرد امتیازاتی از حکومت سعودی بگیرد ولی عملا توفیق چندانی نصیبشان نگردید. رژیم عربستان که ابتدا با انجام هر گونه تظاهرات و احتمام از جمله تظاهرات به خاطر "برائت از مشرکین" مخالفت نموده بود، بس از کش و قوس های زیاد فیمابین، تنها با ذبرفت که زائرین ایرانی در نقطه ای دوردست، در خارج شهر بدون حضور هیچ زائر کشور دیگری بمنظور فوق اجتماع کنند. مقامات درجه اول رژیم، خامنه ای و رفسنجانی نیز حجاج را از افراطکاری در مراسم حج برحذر داشتند. خامنه ای دردیدار با سرپرستان حج گفت، "برخی از فریضه ها را نمی گوییم که بکلی متوقف شود ولی در حدی باشد که نه حیثیت جامعه انقلابی و اسلامی ایران لطمه ای وارد نشود." رفسنجانی، رئیس جمهور نیز در سمینار حج که با شرکت ری شهری سرپرست حدید حجاج، احمد خمینی، توکلی، محمدی گیایگانی، خزعلی، حنتی و جمعی از نمایندگان مجلس، مقامات لشگری و کشوری و عده ای دیگر از روحانیون تشکیل شده بود، با تاکید بر تفاوت شرایط امروز با گذشته (زمان خمینی) اظهار داشت که ما در زمان حیات امام به خدمت شان رسیدیم و آنشان فرمودند با حفظ آرمانهای انقلاب باز شود (راه حج باز شود) تا مردم بتوانند این فریضه الهی را بجا بیاورند که متاسفانه به دلیل مشکلات راه به جائی نرسید. ما نیاز نداریم که حرفهایمان را با حرکتهایی آلوده کنیم که بهانه بدست دشمنان اسلام بدهد و سدراه ما باشد. امروز باید شعارهای ما منطبق بر منطق و آگاهی باشد تا مورد قبول دیگر مسلمانان قرار گیرد.

مسئله کاملا روشن است، رفسنجانی تصریح می کند که در "زمان حیات امام" توصیه های وی که بازشدن راه مسافرت به حج را مشروط به "حفظ آرمان انقلاب" کرده بود، راه به جائی نرسید و امروز که "شرایط با گذشته متفاوت است" باید شعارها منطبق بر منطق و آگاهی باشد. آشکار است نه تنها امروز بلکه دیروز و فردا و همیشه بایستی شعارها منطبق بر منطق و آگاهی و ملاحظه شرایط می بود و باشد و نه تنها در موضوع حل مسئله حجاج و رابطه با عربستان، بلکه در کلیه عرصه های حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه. اما آنچه کارنامه رژیم تاکنون نشان داده است، عدول از چنین روشی همچنان سیاست و شعار رژیم است که طبعا راه به جایی نخواهد برد.

## توضیح و تصحیح

نویسنده مقاله "ایران کشور است، نه ملت" مندرج در نشریه شماره ۳و۴، طی نامه ای اغلاط چاپی بخش دوم این مقاله را به ما یادآور شده اند. ضمن تشکر از ایشان اهم این اشتباهات به صورت زیر تصحیح می شود.

۱- ستون دوم پاراگراف اول، خط ششم: "فعلا" درست نیست. درست آن "مثلا" است

۲- ستون دوم، پاراگراف اول، خط چهاردهم: "زبانی و لهجه دیگری از آن آذری و لهجه دیگر آن عربی می باشد" درست نیست و درست آن "زبانی که لهجه ای از آن آذری و لهجه دیگر آن عربی باشد" می باشد.

۳- ستون دوم پاراگراف چهارم، خط دهم: "بخواهد" درست نیست و درست آن "نخواهد" می باشد.

۴- ستون سوم پاراگراف اول، خط دوم "نمی توان" درست نیست و درست آن "می توان" می باشد.

۵- ستون سوم، پاراگراف دوم، خط سوم: "اشغال شده است" درست نیست و درست آن "اشغال نشده است" می باشد.

۶- ستون سوم، پاراگراف ششم، خط چهارم: "عقب مانده اند!!" درست نیست درست آن "عقب مانده، نه!!" می باشد.

www.iran-archive.com

## به خاطر انتقاد از شورای عالی امنیت ملی

# نماینده مجلس به اوین احضار شد

بقیه از صفحه اول

موسوی خوئینی‌ها منتشر می‌یابد در مطلبی کوتاه به عنوان ''گلایه دوستان'' در بیش شماره ۹ (۲۳ اردیبهشت ماه نوشت که به تقاضای شورای عالی امنیت ملی یکی از نمایندگان مجلس به دادگاه انقلاب فراخوانده شده‌است تا نسبت به نطق قبل از دستور خود توضیح دهد. بگفته این روزنامه این واقعه از امکان سلطه و نفوذ در کار قوه قضائیه پرده برمیدارد و قوه قضائیه که استقلالش بعنوان یکی از سه نهاد اصلی کشور تضمین شده‌است به اقتضای مسائل سیاسی و در تبعیت از شورایی که قانوناً هیچ سنخیتی با قوه قضائیه و قضاوت ندارد، نماینده مردم را بدون در نظر گرفتن حریم‌هائی که قانون برای نماینده مردم در نظر گرفته است، احضار میکند. این روزنامه اضافه میکند شورای عالی امنیت ملی، قوه قضائیه و دادگاه انقلاب به میدانی آمدند که در آن جز تحقیر قانون و مخدوش کردن مرزهای آن هیچ رسالتی مشهود نیست. این رسالت اگر در جهت دفاع از منافع و امنیت عمومی و ملی انجام میشد شاید توجیهی بر آن متصور بود، اما در خلاف این جهت و به منظور دست یابی به اغراض خاص سیاسی، چه توجیهی برای آن میتوان یافت؟

شورای عالی امنیت ملی ظاهراً در رابطه با اتخاذ تصامیم در زمینه مسائل دفاعی و امنیتی کشور تشکیل شده است ولی در عمل تصمیمات اصلی حکومت از جمله مسائل مهم مربوط به سیاست خارجی در جلسات این شورا اتخاذ می‌شود. این ارگان حایگزین هیئت دولت در زمینه مسائل مهم سیاسی کشور شده است. در این شورا تنها عده معدودی از وزرا کابینه شرکت دارند. مهاجرانی در مقاله خود در روزنامه اطلاعات بیکی از این موارد مهم و جنجال برانگیز اشاره کرد. او نوشت که تصمیم مربوط به آزادی راجر کوپر در شورای عالی امنیت ملی گرفته شده است مجلس شورا که قاعدتا می‌بایست بر همه ارگانهای اجرائی نظارت کند و کار آنها را مورد بررسی قرار دهد هیچ نقشی و وظیفه‌ای را نمی‌تواند در رابطه با شورای عالی امنیت ملی ببیش ببرد، فقط رئیس مجلس عضو این شورا است. نمایندگان مجلس از طریق روزنامه‌ها در جریان تصمیمات این ارگان قرار می‌گیرند. این مسئله در سخنان حائری زاده نماینده شهر بیرجند آشکارا دیده میشود، او بعد از احضار صالح آبادی به اوین در جلسه ۲۲ اردیبهشت ماه مجلس شورا شدیداً ''به مجمع تشخیص مصلحت نظام'' و ''شورای عالی امنیت ملی'' حمله کرد و گفت ''... اکثریت عظیمی از نمایندگان از کم و کیف تصمیمات مجمع تشخیص مصلحت نظام و تصمیمات بسیار تعیین کننده و مهم شورای عالی امنیت ملی بی‌اطلاعند. اطلاعات ما در این موارد در حد اطلاعات روزنامه‌هاست. در برخی موارد مجمع تشخیص مصلحت و شورای عالی امنیت ملی هتک به قانون کرده‌اند و حق مجلس ضایع شده است، هیچ کدام حق قانون گذاری ندارند، قانون گذاری حق مجلس است، کار مجلس را به مجلس بدهید اطلاعات و آمار و تحلیل‌های لازم را همراه با لوایح قانونی و قضائی به مجلس بفرستید تا مجلس و مجلسیان به کارهای مهمتر بپردازند و مجلس دچار روزمرگی نشود.''

انتقادات نمایندگان در مجلس شورا و واکنش مقامات دولتی، این مسئله را آشکارتر ساخته است که در طی حکومت رفسنجانی بر بالای مجلس شورا و هیئت دولت ارگان هایی بوجود آورده‌اند که بخشا جایگزین آنها شده‌اند. در این ارگانها هم قوانین مهم کشوری تدوین و تصویب میشود و هم سیاستهای رژیم در زمینه مسائل خارجی، امنیتی و دفاعی و سایر مسائل مهم بررسی و تصمیم‌گیری میشود. هیئت دولت صرفا به ارگان اجرائی قوانین مصوب و سیاستهای اتخاذ شده دیگر ارگانها تبدیل شده‌است و در سیاست گذاریهای مهم کشور نقش چندانی را بازی نمی‌کند. بعلاوه با این سیستم دایره اختیارات و عملکرد مجلس شورا محدودتر میشود و مرتبا از اعتبار و اهمیت آن کاسته میگردد. اکنون وضع بگونه‌ای شده‌است بجای اینکه مجلس شورا بر طبق قانون اساسی بر ارگانهای اجرائی کشور نظارت کرده و آنها را مورد پرسش قرار دهد. این ارگانهای اجرائی هستند که از طریق قوه بظاهر مستقل قضائی نماینده مجلس را به اوین میکشاند و از او در مورد سخنرانی پیش از دستورش بازجوئی میکنند.

جناح حاکم با این اقدام میخواهد دور این دو ارگان حریم بکشد و آنها را مصون از انتقادات سازد تا بدین وسیله سیاستهای خود از طریق آنها پیش ببرد. واکنش تند جناح حاکم نسبت به سخنان صالح آبادی، این مسئله را بوضوح نشان میدهد.

**قربانعلی صالح‌آبادی نماینده مشهد**

احضار نماینده مجلس به اوین بخاطر صحبت‌هایش در مجلس شورا نشانگر ائتلاف خامنه‌ای - رفسنجانی برای بی‌اعتبار کردن مجلس شورا و کاستن از نقش آن در حیات سیاسی کشور است. آنها در حقیقت به مجلس شورا میگویند که نباید با را از حریم خودت بیشتر دراز کنی وگرنه با دادگاه و بازجوئی مواجه خواهی شد. در عین حال این مسئله فشار به جناح تندرو است. ائتلاف حاکم در تداوم حملات خود به این جناح تا آنجا پیش رفته است که برای اولین بار بطور علنی نماینده مجلس را به دادگاه کشانده‌است. طبعا این اقدامات در صورت تداوم انتقادات به بازداشت و محاکمه خواهد کشید.

جناح تندرو نیز در این رابطه عقب نه نشست و انتقادات خود را ادامه داد. حملات تند حائری زاده به ''شورای عالی امنیت'' و ''مجمع تشخیص مصلحت'' بعد از احضار صالح آبادی به اوین و مطلب روزنامه سلام حاکی از ایستادگی جناح تندرو است. جناح تندرو که خود از عاملان اصلی سرکوب های وحشیانه طی سالیان گذشته بوده است، به دنبال اقدامات اخیر ائتلاف حاکم اکنون به فکر تامین آزادی فعالیت خود افتاده است و تلاش می‌کند امکانات و شرایطی را از هم اکنون فراهم آورد تا در صورت رانده شدن از دوره آتی مجلس شورا، بتواند به فعالیت خود ادامه دهد.

## فرهنگنامه روز

# شورای عالی امنیت ملی

دستگیری قربانعلی صالح‌آبادی نماینده مشهد در مجلس شورای اسلامی و بازجویی از وی به خاطر اظهاراتش در انتقاد به شورای عالی امنیت ملی، نام این ارگان امنیتی رابیش از پیش بر سر زبان ها انداخت.

تشکیل نهادی به نام ''شورای ملی امنیت ملی'' در متمم قانون اساسی جمهوری اسلامی که در تابستان سال ۶۸ به تصویب رسید، پیش‌بینی گردید. این نهاد در واقع جانشین شورای عالی دفاع شد که در زمان جنگ ۸ ساله تشکیل و وظیفه هدایت جنگ را برعهده داشت. در متمم قانون اساسی هدف از تشکیل این ارکان تامین منافع ملی، پاسداری از انقلاب اسلامی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی تعریف شده است. این نهاد که وظیفه هماهنگی ارگان های نظامی و امنیتی متعدد جمهوری اسلامی را برعهده دارد، دارای ۲ شورای فرعی به منظور تامین امنیت داخلی و دفاع خارجی است. ترکیب اصلی شورای عالی امنیت ملی مرکب از رئیس جمهور، نماینده رهبر، وزرای کشور، خارجه دفاع و اطلاعات می باشد.

هاشمی رفسنجانی پس از به‌دست گرفتن مقام ریاست جمهوری، دریکی از نخستین اقدامات خود، تشکیل شورای فوق را در نیمه دوم شهریور ماه سال ۶۸ اعلام کرد. علاوه بر ۴ وزیر یادشده رفسنجانی ''حسن روحانی'' را در مهر ماه سال ۶۸ به سمت مشاور خود در امور امنیت ملی و دبیر این شورا منصوب نمود. خامنه‌ای نیز در آبان ماه همان سال سید احمد خمینی و شیخ حسن روحانی را به سمت نمایندگان خود در شورای عالی امنیت ملی برگزید. او در حکم خود به مناسبت انتصاب احمد خمینی، وی را مامور ارتباط شورا با خود نمود. تصمیمات شورای عالی امنیت ملی، باید به تصویب مقام رهبری جمهوری اسلامی برسد. علاوه بر افراد فوق مهدی کروبی رئیس مجلس نیز در شورا شرکت دارد.

جلسات شورای عالی امنیت ملی محرمانه است و تنها برخی تصمیمات آن از سوی دبیر شورا - که عملا نقش سخنگویی آن را برعهده دارد - اعلام می‌شود. شورای عالی امنیت ملی در عمل به ارگان مافوق تمام ارگان های متعدد جمهوری اسلامی بدل شده است و تصمیمات مهم سیاسی - نظامی و امنیتی در آنجا بررسی و تصویب می‌شود. تصمیماتی مهم نظیر سیاست جمهوری اسلامی در قبال جنگ خلیج فارس - سیاست خارجی و سیاست های عمومی مربوط به امنیت داخلی در این ارکان اتخاذ شده و می شود.

شورای عالی امنیت ملی خارج از کنترل مجلس، شورای عالی قضایی و دولت قرار دارد و به طور مستقیم توسط رفسنجانی و خامنه‌ای کنترل می‌شود. این نهاد اکنون در تسلط کامل ائتلاف رفسنجانی - خامنه‌ای است و این جناح از این طریق، سیاست های مهم خود را بدون اطلاع، مشورت و نظر مجلس شورای اسلامی - که تحت کنترل جریانات تندرو است - پیش می‌برند. به دلیل ترکیب غالب جناح مذکور در این شورا، عملکرد آن بیش از گذشته مورد انتقاد تندروها قرار گرفته و آنها خواهان نوعی کنترل مجلس بر شورای عالی امنیت ملی و با دست کم مشاورت در تصمیم گیریهای آن هستند. اما دستگیری نماینده مشهد، نشان داد که سران رژیم، انتقاد به این ارگان حساس را تحمل نمی‌کنند و تصمیم ندارند اجازه دهند، شورای عالی امنیت ملی، به مثابه عالی‌ترین نهاد تصمیم گیری - دستخوش مبارزات جناحی گردد.

# از رویدادهای ایران

## تولید کارخانجات خودرو کشور نصف ظرفیت آنهاست

ظرفیت تولید مجموعه کارخانه‌های اتومبیل سازی کشور ۱۲۰ هزار واحد در سال است. با وجود این در سال جاری مجموعه تولید این کارخانه‌ها به ۶۵ هزار دستگاه نیز نخواهد رسید. این خبر را رئیس کمیسیون صنایع و معادن مجلس در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات اعلام کرد. وی در زمینه گرانفروشی تولیدکنندگان داخلی اتومبیل به نمونه رنو اشاره کرد که بجای فروش آن بر مبنای هر دلار ۸۰۰ ریال باید ۵۴۰ هزار تومان باشد. در حالی که آنها دلار را به قیمت ۶۰۰ ریال دریافت می‌کنند از نرخ و قیمت هر دستگاه رنو باید باز هم کمتر شود. با وجود این کارخانه تولیدکننده رنو که شرکت دولتی سایپا است هر دستگاه رنو را به بهای ۹۵۰-۸۵۰ هزار تومان به فروش می‌رساند.

به گفته مقام مزبور، با بهای متوسط ۸۰۰ هزار تومان برای هر خودرو، بازار داخلی ظرفیت جذب سالانه ۱۰۰ هزار دستگاه سواری را دارد اگر چه بنا به بعضی برآوردها این رقم به ۲۰۰ هزار نیز می‌رسد.

## ۴ فرنگی کار ایرانی به قهرمانی آسیا رسیدند

مسابقات کشتی فرنگی قهرمانی آسیا که در تهران برگزار گردید با قهرمانی تیم کره جنوبی پایان یافت. تیم کره جنوبی با ۴۷ امتیاز موفق شد تیم ایران را که به ۴۳ امتیاز دست یافت، پشت سر گذارد. با وجود این فرنگی‌کاران کشورما به لحاظ تعداد مدالهای طلا به مقام نخست دست یافتند. تیم ایران صاحب ۴ مدال طلا و ۲ نقره گردید.

## شکست سیاست صادراتی دولت

بنا به پیش‌بینی برنامه پنج ساله می‌بایست در سال ۱۳۶۹ از طریق صادرات غیر نفتی ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار حاصل شود. در حالیکه به گفته وزیر صنایع سنگین مجموع ارز حاصله از صادرات غیر نفتی در سال گذشته در حدیک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار متوقف ماند. وی در ''گردهمائی خودکفائی صنعتی'' سخن می‌گفت هم‌چنین افزود در طول حاکمیت جمهوری اسلامی تنها ۳۰ میلیارد دلار در بخش صنعت سرمایه‌گذاری و مجموعه سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته ۴۵ میلیارد دلار بوده است.

در رد اظهارات وزیر صنایع سنگین، الویری رئیس کمیسیون برنامه و بودجه طی سخنانی در مجلس اظهار داشت ارز حاصله از صادرات غیر نفتی در سال گذشته تنها ۱۸۰ میلیون دلار بوده است. به گفته الویری سیاست صادراتی دولت رفسنجانی شکست خورده است.

## مدیر روزنامه خراسان به تعزیر محکوم شد

بدنبال شکایت روزنامه رسالت از مدیر مسئول روزنامه خراسان، دادگستری مشهد اقدام به احضار و جلب وی کرد. علت شکایت درج مطلب طنزگونه‌ای در روزنامه خراسان بود که روزنامه رسالت مورد انتقاد قرار گرفت.

به زعم مسئولین رسالت و تایید دادگستری مشهد این مطلب حاوی افترا بود. از این رو مسئول روزنامه خراسان به دلیل نشر اکاذیب مجرم شناخته شد و به تعزیر محکوم گردید. هنوز از اجرای حکم تعزیر خبری منتشر نشده است. روزنامه خراسان در مشهد منتشر می‌شود.

## تولید ناخالص ملی در حد تولید سال ۵۴ است

نیلی معاون سازمان برنامه و بودجه اعلام داشت که تولید ناخالص ملی در سال ۶۸ بر پایه قیمت ثابت سال ۶۱ به حد تولید سال ۵۴ رسید. نیلی با اعلام این خبر پذیرفته است که جمهوری اسلامی سطح تولیدات کشور را به اندازه ۱۴ سال عقب‌تر برده در عین اینکه طی این مدت جمعیت کشور یک و نیم برابر شده‌است.

نیلی که در مصاحبه با خبرنگاران روزنامه‌های کشور سخن می‌گفت همچنین اظهار داشت جمهوری اسلامی اقداماتی از قبیل حذف تدریجی سوبسیدها، کاهش ارزش برابری ریال، واگذاری واحدهای دولتی به بخش خصوصی، خصوصی کردن تجارت خارجی و ... را مستقلا در پیش گرفته است و ناشی از فشارهای صندوق بین المللی پول و یا بانک جهانی نبوده است!

## چند خبر کوتاه:

- ریشهری دادستان کل کشور از سمت خود استعفا داد. علتی که برای این استعفا ذکر شده مسئولیت تازه ریشهری در سرپرستی حجاج ایرانی است.

- در سال جاری قریب ۱۰۰ میلیارد ریال سهام کارخانه‌های دولتی و ملی شده به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار خواهد شد. نعمت زاده وزیر صنایع با اعلام این خبر یادآوری کرد سهام واگذار شده در سال گذشته تنها ۱۰ میلیارد ریال بوده است.

- روزنامه بیان که به سرپرستی محتشمی نماینده مجلس و وزیر پیشین کشور منتشر می‌شود، چندین ماه از انتشار بازماند. شماره ۹ بیان پس از چندماه تاخیر در اردیبهشت ماه توزیع گردید. ظاهرا علت تاخیر انتشار مشکلاتی از قبیل صدور و اجرای حکم تخلیه ساختمان دفتر بیان توسط قوه قضائیه بوده است.

- روز دوشنبه این هفته سعودالفیصل وزیر امور خارجه عربستان وارد تهران شد. این نخستین دیدار یک مقام بلند پایه سعودی از ایران است. در این دیدار طرح امنیت منطقه‌ای در دستور بحث قرار دارد.

- در جریان مانور دریائی نیروهای مسلح ایران در خلیج فارس، یکی از ناوهای ایرانی هدف حمله یک ناو امریکایی قرار گرفت. این واقعه در سه‌شنبه شب هفته گذشته اتفاق افتاد. جمهوری اسلامی بخاطر این حمله به دولت امریکا اعتراض کرد. اعتراض ایران در اختیار سفیر سوئیس در تهران که حافظ منافع ایالات متحده است قرار گرفت. در جریان این حمله به ناو ایرانی آسیب وارد آمد و یک تن از سرنشینان آن مجروح گردید.

- سلسله مقررات سخت گیرانه‌ای که ناظر بر انتشار مطالب و پخش موسیقی از رادیو و تلویزیون خواهد شد، در تهران انتشار یافت. مطابق این مقررات پخش موسیقی و حضور زنان در فیلم‌های تلویزیونی بازهم محدودتر می‌شود.

- در مجلس یکی از نمایندگان به رجائی خراسانی نماینده سابق ایران در سازمان ملل بخاطر حیف و میل ۲۰ میلیون دلار سرمایه دولت حمله کرد. این نماینده قوه قضائیه را نیز بخاطر راکد گذاشتن پرونده‌ای که پیرامون این مسئله تشکیل شده بود، مورد انتقاد قرار داد. پاسخ رجائی خراسانی به این سخنان باعث مشاجره شدیدی میان نمایندگان مجلس شد. در بیرون از جلسه مجلس رجائی خراسانی با عده‌ای از نمایندگان دیگر درگیر شد.

www.iran-archive.com

# مبانی خط‌مشی حزب دمکراتیک چپ ایتالیا

در پائیز سال گذشته، رهبری حزب کمونیست ایتالیا در کنگره این حزب طرحی را برای تغییر نام حزب به حزب دمکراتیک چپ (ح.د.چ.) ارائه داد که مورد پشتیبانی اکثریت نمایندگان کنگره قرار گرفت. مبتکر اصلی طرح، آکیله اوکتو دبیر کل حزب بود. نوشته حاضر، متن تفصیلی پیشنهاد است که همراه با توضیح مبانی خط‌مشی حزب دمکراتیک چپ ایتالیاست.

******

نام و نشان

---

پیشنهاد میشود حزب کمونیست ایتالیا (ح.ک.ا.) در کنگره بیستم حزب نوینی ایجادکند و این حزب نوین، نام حزب دمکراتیک چپ (ح.د.چ.) را برخود داشته باشد. این نام، نشأت گرفته از اندیشه سترگی است که مبانی خط‌مشی نیروهای ترقیخواه در عرصه جهانی را تعیین میکند:

اندیشه دمکراسی بمثابه راه رسیدن به سوسیالیسم.

پیشنهاد میشود نشان جدید، دربرگیرنده درخت بزرگ و استوار چپ باشد —درختی کهن که فقط درصورت نضج گرفتن ریشه های جدید در کنار ریشه های کهن و تغذیه درخت ازآنها، بپوسته نیرومندتر خواهد شد. پیشنهاد میشود در میان ریشه های درخت، نشان کنونی حزب نگونه کاملا مشهودی دیده شود. نشانی با دو پرچم کنار هم، داس، چکش و ستاره. بدین ترتیب، نشان جدید علاوه برابزار کار کهنی که نمودی از کارکرد تاریخی جنبش کارگری است، اهمیت رابطه باطبیعت و هدف هماهنگی بشریت با خود و با طبیعت را در فعالیت حزب جدید، به تصویر میکشد. رنگ سبز که با رنگ سرخ در می‌آمیزد، بیام آور زندگی، امید و مبارزه برای آینده است.

حزب نوین و نام نوین، نتایج منطقی کل تحلیلهای صورت گرفته و در عین حال، آغاز تحلیلی نوین با چشم داشت به هدف بزرگ سوسیالسیم است. ازاین رو به حم حزب نوین، پرچم سرخ خواهد بود.

حزب نوین

---

کارکرد اصلی حزب نوین، ادامه راه طولانی جنبش کارگری به سوی اهداف نوین است، راهی که علیرغم شکستها و خطاها، برای طبقه کارگر نه تنها شرایط بهتر زندگی، بلکه همچنین رشد استقلال فکری و سیاسی را به ارمغان آورده است. اکنون باید به جهشی کیفی دست زد: انسانی کردن کار و نمایندگی آن در همه احزاب و اشکال آن و دفاع از اصلاحات، از جمله اصلاحات فکری و معنوی که حامعه در آستانه هزاره سوم بدان نیاز اکید دارد. از این رو، حزب دمکراتیک چپ یک حزب مردمی و توده ای، دمکراتیک و اصلاح‌طلب خواهد بود، حزبی که انتقاد از جامعه سرمایه داری را نه از الگوهای محرد، بلکه از مبارزه روزمره برای غلبه بر بی عدالتی های ناشی از ساختارهای استثمارگرانه و سلطه جویانه، و ناشی از تقسیم جامعه به طبقات و دو گروه جنسی، و مبارزه برای رهایی واقعی بشر می گیرد. ح.د.چ. می خواهد حزب زنان و مردان باشد، حزبی که اساس آن بر پذیرش دو جنسی بودن بشریت است و هر دو جنس را فرا می خواند که تفاوت های میان خود را به انضمام اختلافات و تضادهایی که از آن ناشی میشود، بپذیرند و کمک کنند که تواعد و اشکالی یافته شود که به هر تضاد امکان دهد به شناخت متقابل، رشد و آزادی یاری رساند.

حزب جدید، برای انتقاد مستقل زنان از نظم کنونی جامعه و اشکال موجود سیاست، ارزش قائل است و متعهد میشود که از اهداف نوین جنبش حق طلبانه و رهایی زنان دفاع کند. حزب، کارکرد سیاسی متفاوت زنان را به رسمیت شناخته، به برابری فرصت ها در فعالیت سیاسی و مشارکت در رهبری سیاسی یاری می رساند. حزب از این طریق برای تغییر تناسب قوا میان دو جنس اقدام میکند.

حزب نوین، حدود سیاست را شناخته و می‌پذیرد: مرزهای سیاست در رابطه با دعوی نمایندگی وجدان هر عضو حزب، در رابطه با پیدایش عناصر، جنبش ها و سازمانهای جدید در جامعه، در رابطه با نهادهای موجود. حزب، به منطق بوروکراتیک و فرقه گرایانه تشکیلات خاتمه داده، خود را به روی ایفای نقش فعال و خلاقانه غیر حزبی ها و توانایی‌های آنان می گشاید. مهمتر از همه، حزب در صدد بازیابی اعتماد نسل جوان و تبدیل شدن به نقطه اتکایی برای آن است، برای همه جوانانی که با شیوه های کهنه سیاستمداری احساس یگانگی نمی کنند و خواستار جامعه‌ای عادلانه تر و آزادتر ند.

این همه، مستلزم آن است که بر هر نظم "رهبر گرایانه"، "نخبه گرایانه" و الیگارشیک غلبه کنیم. کارکرد رهبری باید در معرض کنترل موثر، دائمی و دمکراتیک قرار گیرد. کنترل دمکراتیک و توانایی اتخاذ تصمیمات سریع و موثر، مکمل یکدیگرند. ح.د.چ. به هیچوجه یک تجمع آنارشیستی نیروها بدون برنامه مورد وفاق و زنده نیست. حزب، به اختلافات درون خود نه به عنوان عوامل جدایی و تفرقه، بلکه بمثابه عنصر پربار و فعال در ایجاد وحدت از طریق پلورالیسم تضمین شده داخلی می‌نگرد. اختلاف و عدم توافق، از ارزشهای اصلی دمکراسی اند. یک نیروی دمکراتیک واصلاح طلب امروزی، تنها زمانی میتواند در زندگی داخلی خود را با موفقیت پیش برد که اساس را بر پذیرش این ارزشها بگذارد.

اما این امر از ضرورت پابرجا نگه داشتن اصول و کارکرد مسئولیت و همبستگی، که بدون آن هیچ جمع متشکلی از مردان و زنان نمی تواند به حیات خود ادامه دهد، نمی‌کاهد. ما می خواهیم حزبی ایجاد کنیم که در آن، سمتهای مختلف فرهنگی همزیستی داشته باشند، مسئولیت و آزادی تک تک افراد، اصل بنیادین در حلوگیری از به فساد کشیده شدن جریانات باشد. حزب باید در عرصه حضور در نهادها، در عمل و در رهبری سیاسی، متحد باشد و این مستلزم آن است که اصل رای اکثریت را بطور کامل بپذیریم. این اصل، امکان تغییر رای اکثریت را نیز شامل میشود. کنار گذاشتن سانترالیسم دمکراتیک، حدایی صریح از سنن کمونیسم بین المللی و کمونیسم در ایتالیاست.

ح.د.چ. در عین حال در عدد حفظ برخی مشخصات تجربه ح.ک.ا. است، مشخصاتی که به حزب امکان داده‌اند در جامعه ریشه‌های عمیق داشته باشد: ما به ویژه بر این اتکا داریم که حزب مانند یک جمع متفکر عمل می‌کند.

حزب بدین اکتفانمی کند که خواستها و نیازهای مردم را بازتاب دهد، بلکه مردم را برمی انگیزد، آنان را متشکل میکند و جهت میدهد و از این طریق به رشد شعور مستقل سیاسی مردم کمک میکند. حزب، دارای خصلت توده ای است. حزب تنها به بازتاب دادن تضادهای یک جامعه پیچیده اکتفانمی کند بلکه می خواهد به پرسشها پاسخ نیز بدهد. از این رو حزب، نیازمند به تشکیلاتی بزرگ و پیچیده است که هدف آن دستیابی به ریشه های نوین و گسترده تری در جامعه است. حزب، دارای خصلت ایدئولوژیک نیست. یک فرد می تواند مستقل از اعتقادات فلسفی و مذهبی اش و تنها بر اساس اهداف سیاسی و برنامه ها به حزب بپیوندد. نگرش ح.د.چ. به جریانات مختلف فکری، فلسفی و مذهبی و اتحاد آنها در عرصه برنامه ها، با الهام از این میراث بمثابه عناصری می نگرد که نقش اساسی در ایجاد فرهنگ و کارکرد نوین سیاسی دارند. بنابراین برای حزب جدید، برنامه ابزار اصلی در ایجاد اتحادهای اجتماعی و سیاسی است، ضمن آنکه رابطه میان آرمانهای اصلی، ارزشها و برنامه باید روشن باشد.

ح.د.چ. می خواهد حزبی باشد که برای کمک به کارکرد سراسری و واحدش، الگوی سانترالیستی را کنار گذاشته، به یک الگوی غیر متمرکز و خودمختاری گرا روی آورده، تقسیم بندی منطقه ای را به اساس ساختار حزب تبدیل می کند.

کار پایه فکری و سیاسی ح.د.چ.

---

۱- تصمیم به ایجاد ح.د.چ. ادامه کارکرد کمونیستهای ایتالیا در تاریخ کشور و تنها تضمین برای به هدر نرفتن بهترین بخش از میراث سیاسی و معنوی حزب است. هویت یک حزب بزرگ متشکل از عناصر بسیار است: تاریخ، ارزشها، امیدها، نهادها، تجارب جمعی. اما در تحلیل نهایی، هویت حزب درکارکرد تاریخی - سیاسی آن، در توانایی حزب برای تبدیل به پیشاهنگ تاریخ کشوراست. حزب کمونیست ایتالیا از آن رو بزرگ و متمایز از احزاب کمونیست دیگر بود که این توانایی را در لحظات تاریخی از خود نشان داد و ما درست به این خاطر که می خواهیم این توانایی را حفظ کنیم، به نفی خود اقدام می کنیم.

یک مرحله کامل از تاریخ جمهوری به سر میرسد. بحران سیاسی و ساختاری سختی پدیدار شده است. این بحران، ناشی از نظام قدرتی است که نیروهای فوق قانونی و مرموز را ایجاد کرده است. این نیروها آسیب جدی به دولت دمکراتیک برآمده از جنبش مقاومت وارد آورده اند. امروز، نوسازی دمکراتیک دولت ضرورت یافته است. رسوایی های پراهمیت درباره نقش ساختارهای پنهانی در استراتژی تنش و استفاده آنها از تروریسم، در هر حال روشن شدن حقیقت و دمکراتیزه کردن دولت را ضروری کرده است. ما با تصمیم به تغییر خود، می خواهیم نیرویی ایجاد کنیم که قادر به اقدام برای غلبه بر بحران جمهوری و سوق دادن آن به سوی یک راه حل مثبت و نوین باشد. ما می خواهیم روندی را آغاز کنیم که همه احزاب و در وهله اول چپ را وادارد خود را عمیقا نوسازی کنند. این، شرط ایجاد یک آلترناتیو واقعی است. به بیان دیگر، ما خود را متحول می کنیم تا دمکراسی ایتالیایی را احیا نمائیم.

در شرایط ایجاد شده براثر تحولات دوران ساز نظام جهانی ح.د.چ. می خواهد به تحقق یک نظم بین المللی دگرگون کمک کند، نظمی که بر اصل نفی اعمال قهر استوار باشد و صلح و امنیت مشترک را تضمین کند. حزب می خواهد بدوحدت اروپا بر پایه استقلال ملتهای آن، به ایجاد رابطه جدید مبتنی بر همبستگی وهمکاری میان شمال و جنوب جهان، به گسترش دمکراسی تا همه عرصه های زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یاری رساند.

حزب دمکراتیک چپ در جبهه نیروهایی است که در سراسر اروپا، ارزشها و مضامین سوسیالیسم و دمکراسی را احیا می کنند. قصد ما در پیوستن به بین الملل سوسیالیست بر این امر مبتنی است. ما با طرح این مسئله از اصول مشترکی حرکت می کنیم که باید پایه عملکرد سیاسی باشد: ارزش گذاری برای دمکراسی سیاسی و پلورالیسم و ارزشهای آزادی و برابری بگونه ای که درآخرین کنگره بین الملل سوسیالیست مورد تاکید قرار گرفت. این اقدام ما، برزمینه روابط سیاسی گسترش یابنده ای است که در سالهای اخیر شکل گرفته است. ما می دانیم که میان حزب ما و نیروهای چپ اروپا، همگرایی برنامه ای فزاینده ای وجود دارد. ما مایل به مشارکت در تجزیه و تحلیل مستقل تئوریک و عملی جاری در چپ اروپا هستیم. هدف ما، کمک به روند نوسازی عمیق چپ است. در این روند باید جریانات مختلف فکری و سیاسی مشارکت کنند: جریانات سوسیالیست، دمکرات، مسیحی، لیبرال دمکرات و جریاناتی که از جنبش صلح طلبانه، فمینیستی و اکولوژیک فرامیروید. ضروریات نشأت گرفته از وابستگی متقابل، رابطه شمال و جنوب، اتحاد اروپا، مبارزه برای دمکراسی اقتصادی و قلبه بر تقسیم کار میان دو جنس، اندیشه ای جدید درباره سوسیالیسم را شکل میدهند که بکلی متفاوت از اندیشه قبلی است، اندیشه ای که متعلق به دوران صنعتی شدن، رشد کمی، تقسیم جهان به دولتهای ملی و دولت گرایی بود.

در کنگره هجدهم حزب کمونیست ایتالیا، فرهنگ سیاسی نوینی نمود یافت که تداوم تجارب قبلی نبود، بلکه یک گسست از آن محسوب میشد، گسستی که ضرورت برخورد به مسائل فزاینده جهانی با "طرز فکر نوین" آن را تحمیل کرد. تصمیم به ایجاد یک حزب نوین، در انطباق با عناصر نوینی است که در همان کنگره، مبانی و اندیشه راهنمای حزب ما را تغییر داد. بنابراین، پیشنهادها نتیجه فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود" نیست. کمونیستهای ایتالیا از هنگامی که به دنبال پیروزی بر فاشیسم به برنامه ریزی مستقل اقدامات خود پرداختند، تقلید از آن الگوها را کنار گذاشتند. کمونیستهای ایتالیا راه مستقلی را انتخاب کردند که بر پیوند ناگسستنی میان دمکراسی و سوسیالیسم استوار بود. بنابراین مانیازی به نفی تاریخ و سنن خود برای پاگذاشتن به دوره ای جدید نداریم. آنچه معنای تصمیم ماست، تحولات سترگ جهانی و وظایف جدیدی است که این تحولات در پیش روی همه نیروهای چپ می گذارد.

تنها یک نوع سیاست با مرحله کنونی تحول تاریخ بشری خوانایی دارد: سیاست دمکراسی بمثابه هدف و وسیله. دمکراسی باید به معنای مناسبات میان دولتها و زندگی داخلی آنها تبدیل شود. این ضرورت شامل کشورهای عقب مانده نیز هست. فکر گذشته ماکه ضروریات رشد سریع تر، رژیم های سیاسی و هیات های حاکمه خودکامه را توجیه می‌کند، نادرستی خود را نشان داده است. آنهایی که در مشی سیاسی ما خطر تنزل مابه سطح رادیکالیسم یا دمکراسی لیبرال را می بینند، درک نکرده اند که دمکراسی یک پوسته جدا از منافع و تضادهای جامعه نیست. دمکراسی، نه یک شکل ایستا و تغییرناپذیر جدا از تحول روابط اقتصادی واجتماعی، بلکه قلمرویی است که در آن، تضادها اشکال سیاسی به خود میگیرد و ازسطحی که "گرامشی" آن را سطح "اقتصادی - کورپوراتیو" می نامید، فاصله میگیرد. با توجه به تجربه تاریخی پرتلاطم کشورهای شرقی نیز نهادهای دمکراتیک، تنها ارگان هایی هستند که در آن عناصر فعال اجتماعی امکان می یابند آزادانه تشکل یابند: سندیکاها، اتحادیه ها، جنبشها، احزاب. تضاد، از جمله تضاد طبقاتی، از میان نمی رود و خنثی نیز نمی شود بلکه شکل فنی‌تر و عالی تری از بروز به خود میگیرد، شکلی که نه گرایش متقابل نیروها به نابودی یکدیگر، بلکه محدود کردن متقابل و تاثیرگذاری متقابل است. "دمکراسی غربی" نگونه ای که امروز می شناسیم نیز تاریخی دارد و همواره یکسان نبوده است. این دمکراسی، نه ثمره خطی سنت لیبرالی، بلکه نتیجه تحول دائمی است. در این تحول، بیشترین نقش را تضادها و ارزشهای عدالت وبرابری مورد تاکید جنبش کارگری و سایر نیروهای فعال در این قرن داشته اند: جنبش های آزادیخواهانه زنان، جنبش های الهام گرفته از مذهب، جنبش های صلح طلبانه، جنبش های حقوق مدنی. از این رو نادرست است اگر در پیروزی های دمکراسی شکست خودرا ببینیم. دمکراسی، نظامی از قواعد ونهادهاست که ارزشهای راهنمایی معینی دارد: آزادی، برابری، عدالت، خودمختاری فرد. میان ارزشهای مختلف، نوعی تنش وجوددارد و نیز میان نیازهایی که پدید می‌آید و نیروهای جدیدی که باید خود را به کرسی بنشانند. نوع حل این تنشها وتضادهای ناشی از آن توسط عناصر کهنه و نو، تشکیل دهنده درجه تکامل تاریخی دمکراسی است. امروز دمکراسی در برابر مسئله جدیدی قرار دارد که زنان بمثابه عنصر فعال سیاسی آن را مطرح کرده اند. بنابراین، دمکراسی روندی است که هیچگاه به پایان نمی رسد و از این رو گسترش‌یابنده و دارای قابلیت انطباق بی پایانی است. نمی توان به سوسیالیسم بمثابه الگویی مجرد نگریست. دمکراسی، راه رسیدن به سوسیالیسم است.

۲- از سال ۱۹۸۹ بدین سو، سیر تاریخ جهان تغییر کرده است. این تغییر، سترگ تر وعمیق تر از حدی است که پیش بینی میشد. در شرق نه تنها رژیم های سیاسی خودکامه در هم شکسته اند، بلکه شکست الگوهای آنها برای جامعه ثابت شده است. این امر، از اهمیت سترگ و تاریخی گسست ۱۹۱۷ که آغازگر روند بزرگ رهایی بشر در مقیاس جهانی بود، نمی کاهد. با این حال، جنبش بین المللی کمونیستی نتوانست مسئله ای را که فراروی خود قرار داده بود، بطور مثبت حل کند: کمک به رهایی موثر کار و ایجاد یک نظم اجتماعی و نظام قدرت که در آن انسانها آزادتر و برابرتر باشند. آغازی نو برای چپ، در وهله اول به معنای گرفتن این درس از تجربه سوسیالیسم واقعا موجوداست که یک قدرت دگرگون، تنها میتواند بر دمکراسی بر آزادی واقعی و انسانی کردن کار استوار باشد. این هدف، ما را با هسته پربار اندیشه مارکس پیوند میدهد.

شکست سوسیالیسم واقعا موجود، نباید ما را وادارد که سرافکنده به پیروزی سرمایه‌داری اعتراف کنیم. جنگ، فقر، نابرابری اجتماعی، عقب ماندگی، گرسنگی، بیماری، ستم جنسی، تبعیض نژادی و تخریب محیط زیست مسائلی هستند که ما حادتر از هرزمان با آنها مواجهیم. تجدد اگر از دیدگاه عالیتری نسبت به تمدن، روابط بین مرد و زن و روابط میان بشر و طبیعت الهام نگیرد، نه به رشدی مترقی بلکه به بحران تمدن می انجامد. الگوی کنونی رشد که کل جامعه بین المللی از آن بیزوی میکند و اعضای این جامعه را بطور فزاینده ای بهم وابسته میسازد، قادر نیست برای بشریت، پیشرفت عمومی را تامین کند. علاوه براین، می بینیم که چگونه سازماندهی کنونی کار در جوامع پیشرفته تر در تضاد گسترش‌یابنده ای با شعور اجتماعی معاصر قرار میگیرد. جنبش زنان در رشد دادن این آگاهی نقش تعیین کننده داشته است. این همه، در شرایطی صورت گرفته است که به برکت رشد تکنولوژیک، کاهش ساعات کار و غلبه بر تقسیم کار میان دو جنس، برای نخستین بار در تاریخ بشر به امدادی دست یافتنی تبدیل شده اند. این امداد، هم به زنان و هم به مردان مربوط میشوند و در برگیرنده الگوی اجتماعی است که برافزایش ارزش همه دوره های زندگی مبتنی است. بدین ترتیب پیوسته آشکارتر میشود که ساختن یک جامعه انسانی تر، به معنای غلبه بر جامعه مردانه است: جامعه انسانی، جامعه است که مطابق با نیازهای هر دو جنس باشد.

تمرکز فزاینده ساختارهای صنعتی و مالی، نهادهای فرهنگی و اطلاعاتی، مبارزه برای دمکراتیزه کردن این عرصه ها را هر چه ضروری تر میکند. حزب دمکراتیک چپ وظیفه خود میداند در تحلیل و در عمل، رابطه ای جدید میان کارکرد بازار و ضرورت هدایت آگاهانه تولید و رشد اجتماعی ایجاد کند. ابزار مقابله با اشکال سلطه نوین سرمایه بزرگ و استفاده از تضاد آشکار شده این سلطه سرمایه با کارکرد فنی - تولیدی آن، نه از میان بردن بازار، بلکه پیشبرد مبارزه ای گسترده برای دمکراتیزه کردن اقتصاد و قدرتهای اقتصادی است. تضاد یادشده میان دو وجه سرمایه داری، از طریق وقوع انباشت در ارتباط متقابل و فزاینده منابع سیاسی، اجتماعی و اکولوژیک، هرچه آشکارتر میشود.

رسیدن به مرحله نوینی از رشد، مستلزم تغییر الگوهای کنونی انباشت و مصرف است. این امر، ◀

www.iran-archive.com

جمشی کیفی در ارزش‌گذاری برای کار و کاهش ارزش سرمایه مالی را ضروری میکند. الزامات دیگر عبارتند از تقویت و بهبود کیفیت تحقیقات و کل نظام آموزش و تدریس، به حساب آوردن ضررهای اقتصادی توام با نابودی منابع غیر قابل افزایش، استفاده دگرگون از تکنولوژی، منابع انرژی و مواد جدید، ایجاد ساختارهای گسترده تامین اجتماعی و ابزارهای فراملیتی برای هدایت استفاده از منابع.

بیشترین مسئولیت، بر عهده بیشرفته ترین کشورهاست. منطق وابستگی متقابل حکم میکندکه هر کشور، مسئولیت مشترک امنیت و رشددیگران را نیز بر عهده گیرد. تنها ازاین طریق میتوان از بروز درگیریهای منطقه‌ای، تخریب محیط زیست طبیعی، مهاجرت های کنترل نشده و بطور خلاصه تشدید همه معضلات جهانی جلوگیری کرد.

مسئله مرکزی، کماکان ایجاد یک نظم سیاسی نوین جهانی مبتنی بر صلح و همکاری میان ملل است. صلح، یک ارزش، مطلق و دارای اولویت است. تضمین صلح، خود صلح است. ما به این خطر که در ایالات متحده که از جنگ سرد بعنوان برنده بیرون آمده است، وسوسه هایی برای اعمال نوعی سلطه انحصاری وجود داشته باشد، کم بها نمی دهیم. اگر چنین باشد، این وسوسه ها توهمی خطرناک است. جهان امروز پیچیده تر از آن و تنوع وتضادهای آن بیش از آن است که بتوان تصور کرد یک نظم پایدار جهانی توسط یک قدرت، یعنی آمریکا، در ارتباط با کشورهای پیشرفته غرب، رهبری شود. از این طریق، خطر جنگ فاجعه بار آشکار یا خزنده میان اغنیا و فقراء میان شمال وجنوب، حاد خواهد شد. نظر به الزامات وابستگی متقابل، وابستگی تشدید شونده براثر رشد عنصر آگاهی در ملل، باید به هماهنگی سیاسی عناصر مختلف زندگی بین المللی روی آورد و به خلاقیت آن باری رساند.

در این عرصه، چپ با ضرورت یک حمش به تمام معنای کیفی در نوع نگرش به مبارزه برای صلح روبروست. پیشروترین عرصه ای که باید بدان پرداخت، پیوند جنبش صلح و خلع سلاح با برنامه تنظیم مناسبات بین المللی است که نقش ملتها در آن قابل توجه است. این چشم انداز، نه پیش یا افتاده و نه ساده است، اما امکان پذیر است: تنظیم پلورالیستی و دمکراتیک مناسبات بین المللی.

ما با این نگرش به جهان و وظایف نوین، به بحران خلیج فارس که براثر تجاوز عراق ایجاد شد، برخورد می کنیم. ما در این راه گوشه ایم که دفاع از قوانین بین المللی بطور یکجانبه به ایالات متحده آمریکا سپرده نشود، بلکه بر عهده سازمان ملل متحد بمثابه جسته یک دولت احتمالی جهانی قرار گیرد.

نظر به خطر جنگ که کماکان بر خلیج فارس سایه افکنده است، ما امروز تاکید می کنیم که هر تصمیمی باید در چارچوب سازمان ملل گرفته شود و عقب نشینی عراق و احیای قانونیت بین المللی باید تحقق یابد. البته باید تا آخر راه حل سیاسی را تعقیب داد. راه حل سیاسی و موفقیت تحریم ها مستلزم احساس مسئولیت و برداری است نه تهدید به اقدام نظامی بعنوان راه حل نهایی. راه حل سیاسی مستلزم آنست که مسائل پیچیده خاور نزدیک و در وهله اول مسئله فلسطینی ها حل شود. جنگ، هیچ چیز را حل نخواهد کرد و برای ما آلترناتیوی ناپذیرفتنی است. باید جنگ بمثابه ابزار ممکن در اعمال سیاست بین المللی، طرد شود. تا جایی که به مقر نمایندگی سیاسی جامعه جهانی مربوط میشود، باید در مجموع به سازمان ملل نگریست، اختیارات آن را مورد بررسی و گسترش قرار داد، آن را با توجه به واقعیتی که با پنج دهه پیش و شرایط پس از جنگ جهانی تفاوت دارد، مدرنیزه کرد. از این رو باید شورای امنیت را بگونه ای تغییر داد که جهان و همه کشورها، اعم از کوچک و بزرگ، احساس کنندکه این شورا، نماینده آنهاست. علاوه براین باید همه عرصه های فعالیت سازمان ملل را مورد تجدید نظر قرار داد: امنیت، حفظ محیط زیست، مناسبات سن المللی و بازرگانی بین المللی، توزیع منابع لازم برای رشد، مبارزه با بلایای بزرگ مانند مواد مخدر و قبل از همه مسئله شمال وجنوب که همه این عرصه ها و کارکرد را در بر میگیرد.

در مناسبات بین المللی اصل دمکراسی باید هر چه بیشتر تحقق یابد. این اصل باید علاوه بر سازمان ملل در اتحادیه های بزرگ منطقه‌ای نیز حاکم شود. در این چارچوب، تصمیم به اتحاد اروپا امروز با دلایل نوین و بسیار مهمی که بر دلایل سنتی افزوده میشود، توجیه میگردد. باید برای اتمام سریع روند اتحاد سیاسی جامعه اروپا کوشید. وحدت آلمان نیز ضرورت یک قدرت سیاسی فراملیتی را که بر مشروعیت کامل دمکراتیک مبتنی و قادر باشد حقوق اجتماعی و مدنی نوین را به کرسی نشانده در برابر قدرت فائقه الیگارشی های بزرگ مقاومت کند، مبرم تر میکند. ایجاد یک مرکز سیاسی با اعتبار در اروپای بازار مشترک، گام نخست در راه اتحاد سراسر اروپا و پیشرفتی در جهت آن نظام چند قطبی است که باید برای ایجاد زمینه واقعی یک دولت دمکراتیک نوین در سطح جهان ایجاد شود. حزب دمکراتیک چپ از این رو از یک برنامه بزرگ آرمانی و تاریخی استقبال میکند: ایجاد یک اروپای متحد و دمکراتیک با تضمین حقوق اجتماعی و فردی، ساختن یک فدراسیون اروپایی که یکپارچه و در عین حال مبتنی بر اشکال سنتی و نوین استقلال باشد.

۳- بحران ایتالیا ضرورت یک صورتبندی نوین سیاسی که از مرزهای قبلی حزب کمونیست ایتالیا فراتر رود را نشان میدهد. اثبات این امر که سخن نه بر سر یک تصمیم مجرد، بلکه بر سر نیازهای کشور است، مشخصات جدید این بحران است. مسدود شدن راه دمکراسی، منشا یک بحران ارگانیک است که نه تنها نهادها، بلکه ساختارهای اقتصادی و اجتماعی را نیز به خود مبتلا میکند. این تبدیل به ضرورتی ملی شده است که یک نیروی سیاسی جدید به صحنه بیاید. محور برنامه این نیرو باید تجدید حیات دمکراتیک کشور باشد. اصلاح نظام سیاسی با هدف ممکن کردن آلترناتیوهای حکومتی و جابجایی قشر حاکم، ضرورت مبرم دارد. ایتالیا رشد کرده است. با این حال خصلتی که طبقات حاکم به روندهای ساختاری و مدرنیزه کردن تحمیل کرده اند، بگونه ای بوده است که عدم تعادلها و نابرابری های تاریخی نه تنها پابرجا مانده، بلکه حتی تشدید شده اند. پدیده تازه این است که شالوده عمیق وفاق اجتماعی و ارزشهای مشترک مختل شده است. آن وفاق اجتماعی که بر کارکرد دولت به مثابه تضمین کننده منافع همگانی، بر حاکمیت قانون و بر وجود مکانیزم های کنترل (مالیات، استفاده از بودجه دولت، خدمات اجتماعی عمومی و غیره) متکی است، مکانیزم هایی که میتواند برای گروه های مختلف اجتماعی شمال و جنوب حقوق برابر را تضمین کند. نخستین هدف بزرگ حزب جدید باید پرداختن به مسئله جنوب باشد. این مسئله امروز محور بحران نظام سیاسی وارگانهای آن در ایتالیاست و در مرکز توجه نیروهای جانبتکار قرار دارد. این امر کماکان بزرگترین قصور تاریخی طبقات حاکم است.

میان شمال و جنوب نه تنها شکاف اقتصادی، اجتماعی سنتی عمیق تر شده، بلکه شکاف جدیدی نیز ایجاد شده است که به کیفیت دمکراسی مربوط میشود. ما مسئله جنوب را یک معیار اساسی و تعیین کننده برای تجدید حیات دمکراتیک دولت می دانیم و از این رو با تاکید تمام، مسئله غلبه بر شکاف اقتصادی و اجتماعی میان شمال و جنوب را مطرح می کنیم. اگر در این جهت گام برنداریم، جنوب نخواهد توانست با مشکلات روند بین المللی شدن مقابله کند. در این صورت، نیمی از کشور در حاشیه اروپا باقی خواهد ماند. اقدام به نفع جنوب به معنی طرد هرگونه منطق وضعیت فوق العاده وتدابیر ویژه است. اقدام برای ایجاد صنایع مدرن در مناطق جنوبی ضروری است. باید منابع مالی را به مسیرهای قانونی بازگرداند و تابع قوانین بازار و رشد فعالیتهای مولد واجتماعی در جهت محو گام به گام بیکاری جوانان و زنان کرد. جنوب، امروز به برنامه ای از اصلاحات صادقانه نیاز دارد که به زنان و مردان، به زحمتکشان و نیروهای مولد امکان مشخص ایجاد آلترناتیوی در برابر نظام قدرت حاکم دمکرات مسیحی نشان دهد. این امر باید در چارچوب تجدید حیات معنوی نهادها و همراه با تلور یافتن حقوق مدنی نوین و تحقق عرصه های فعالیت آزاد برای مردم جنوب باشد.

ما از تحلیل شرایط کنونی زندگی کشور به این نتیجه میرسیم که بحران دولت، دامن طبقات زحمتکش و حقوق و قدرت آنان را میگیرد. مترقی ترین و موثرترین موضع در برابر بلوک اجتماعی و سیاسی حاکم، تلاش برای قرار دادن فعالیت جنبش کارگری در چارچوب اتحاد های اجتماعی، در چارچوب یک آلترناتیو سیاسی و رفرم دمکراتیک است. این، یک توهم سیاسی نیست. بدون تجدید حیات دمکراسی و دولت، این ایتالیای زحمتکش، ایتالیای متفکر و مولد، ایتالیای ضعیف تر من ها، حاشیه نشین ها خواهد بود که بیشترین بها را خواهد پرداخت.

براساس این آگاهی، ما پیشنهادهای خود را برای اصلاح نهادها را تدوین کرده ایم. این پیشنهادها شامل تجدید سازمان منطقه ای دولت، ایجاد یک پارلمان و یک قوه مجریه مبتنی بر پارلمان با قابلیت، پایگاه وتاثیر وسیعتر و یک قانون انتخابات است که نظام "رای های امتیازدار" را از میان بردارد و به رای دهندگان امکان دهد دولتی را انتخاب کنند که به یک ائتلاف و یک برنامه متکی باشد.

در شرایط کنونی، در شرایط قدرتمندی نظامی که هسته آن حزب دمکرات مسیحی است اما از سالها پیش برخی نیروهای چپ را نیز در اسارت خود دارد، آنچه که مانع شکل گیری یک آلترناتیو است، نه اختلاف ایدئولوژیک، بلکه نیروها و قدرتهای واقعا موجود اند. از این رو نادرست است که گمان کنیم کافی است - که از سنت کمونیستی به سنت سوسیالیستی بگرویم و در نهایت حول حزب سوسیالیست ایتالیا (ح.س.ا.) متشکل شویم. حزب کمونیست ایتالیا از آغاز جنبش دمکراتیک، خود را هیچگاه جدا از فرهنگ اصلاح طلبی ایتالیا نمی دانست، بلکه این فرهنگ را وارد میراث معنوی خود کرد. بنابراین در درون چپ باید واقعانه بحث پرداخت و چارچوب پلمیکهای مجرد و شیوه های رفتار فرقه گرایانه متقابل را ترک کرد. باید پیمان قدرتی که بیش از یک دهه است بر کشور حکومت میکند، شکسته شود. این قبل از هر چیز بدان معنی است که به قرار گرفتن حزب دمکرات مسیحی در موضع رهبری پایان داده شود. در سالهای اخیر رقیب سوسیالیست این حزب نتوانست این وضع را تغییر دهد و حتی در تداوم آن کوشید. پدیده تازه کنونی این است که در حزب دمکرات مسیحی بحرانی درگرفته است، بحران حزب حاکمی که توانایی آن برای درک نیازهای رشد کشور هرچه کمتر میشود. این حزب از یک سو توسط اتحادیه ها و از سوی دیگر بواسطه نارضایتی در میان مومنان کاتولیک، تحت فشار قرار دارد.

خطای ح.س.ا. کماکان این است که همه تلاش خود را صرف این بکند که جای رهبری دمکرات مسیحی را بگیرد و بلوک کهنه قدرت را تحت یک رهبری غیر مذهبی و سوسیالیستی قرار دهد. اما راه چاره چیز دیگری است: یک چپ نوسازی شده که بتواند نیروهای ترقیخواه غیر مذهبی و کاتولیک را حول یک برنامه اصلاحات سیاسی و آلترناتیو حکومتی گرد آورد. ایتالیا نیاز به چپی دارد که به دنبال فرضیه توهم آمیز پیوستن خود به تعادل قدرت کنونی نباشد. چپ آلترناتیو، باید حامل طرح حکومتی جدید و نسخه قدرت نوینی باشد. اما این امر مستلزم آن است که ح.س.ا. به تحلیل انتقادی از تجربه این ده سال و چرخش برنامه ای و سیاسی تن دهد. این، معنای یک بحث واقعی، وحدت چپ و یک تجدید حیات است، مرحله ای که باید همه نیروهای چپ در آن مشارکت داشته باشند، بحث کنند و برنامه ای برای یک آلترناتیو تدوین نمایند. طیف متنوع کاتولیسیسم سیاسی نیز باید به آغاز سیاسی نوینی روی آورد. این نیروها امروز امکان آن را دارند که از میراث مهمی از ارزشها و فرهنگ سیاسی بهره برند، البته در خارج از چارچوبهای کهنه تشکل سیاسی کاتولیکها. در این عرصه، جستجوی راهها و اشکال جدید تشکل، جریان دارد. تلاشی با هدف یک جامعه مستقل تر و متحدتر، هدف صلح و اصلاح سیاست. بدون ابقای نقش این نیروها، تحقق آلترناتیو مترقی تصور ناپذیر است.

بنابراین یک دلیل دیگر ما برای اصلاح خود، این است که می خواهیم چپ را نوسازی کنیم، نیروها را آزاد سازیم، حیات سیاسی را از شعشعه بازان رهایی بخشیم، راست را در سمت راست و چپ را در سمت چپ قرار دهیم.

سندی مانند سند حاضر نمی تواند شامل یک پلاتفرم برنامه ای باشد. با این حال روشن است که مسئله اصلی، یک نظام حکومتی است که بر رابطه ای فساد آمیز میان قدرت دولتی و خصوصی استوار است. درهم آمیزی احزاب، سوداگران و بخشهایی از دولت، کارکرد نهادهای اجتماعی و حیات سیاسی را فاسد و بیوسیده میکند. این درهم آمیزی، راه افزایش کنترل نشده و بی قاعده قدرت صاحبان سرمایه و پول را هموار میکند. سرمایه داری ایتالیا دچار تحول شده است، اما مشخصه ویژه آن، کماکان حاکمیت یک الیگارشی کوچک مالی است که در پیوند با قدرت سیاسی و دولتی عمل میکند. نابسامانی اوضاع مالی دولت نیز این شرایط را بازتاب میدهد. امروز روشن است که تحدید ساختار و مدرنیزه کردن دهه گذشته براساس "دولت کمتر" و "بازار بیشتر" صورت نگرفت. این روند، یک تهاجم نوینی طبقات مالک برای تغییر تناسب مزد و سود نیز نبود. دولت، نقش تعیین کننده ای در تحدید ساختار اقتصاد مبتنی بر تمرکز الیگارشیک منابع و قدرت داشت. دولت برای هموار کردن این راه از یکسو اجازه تقلب های مالیاتی عظیم سرمایه داران را داد و از مالیات درآمدهای ناشی از سرمایه کاست، و از سوی دیگر بار مالیات بر دوش کارکنان را تقریبا دوبرابر کرد. هزینه های این روند غیر متعادل برفهده بودجه خود دولت است. انباشت بدهی ها عواقب این امر را تشدید کرد. این امر از یکسو بودجه تامین اجتماعی و سرمایه گذاری برای مدرنیزه کردن خدمات و گسترش رشته های تولید را کاهش داد و از سوی دیگر، باعث شد بازپرداخت قروض با بهره های بالا، تقریبا یک چهارم درآمد مالیاتی را ببلعد. و این همه، در نهایت، ترکیب اجتماعی کشور را عوض کرد و بلوک بزرگی از اقشار غیر مولد و منافع انگلی را ایجاد کرد که بار آن بر دوش زحمتکشان و آینده جوانان بیکار سنگینی میکند.

برای همه نیروهای مسئول، زمان آن فرا رسیده است که پی برند این درهم آمیزی سیاست و اقتصاد نه تنها نابرابری فزاینده ای در توزیع درآمد و ثروت، بلکه شرایطی را ایجاد کرده که زمینه ساز بحران در ایتالیا و افزوده شدن خطر فروپاشی نظام تولید بر خطر فروپاشی دولت شده است. این، پدیده ای تازه است. کل سیستم و نه تنها اقتصاد دچار بحران شده است: سیستمی که بر یک حزب حاکم (دمکرات مسیحی) و بر دولتمایی متکی است که از منافع اقشار محدودی دفاع میکنند. بنابراین موضوعی که باید محور بررسی های ما قرار گیرد و بطور جدی و عینی پیشبرد یک سیاست نیرومند اپوزیسیون و نامزد شدن چپ نوسازی شده برای به دست گرفتن حکومت را ضروری میکند، وظیفه سوق دادن تحول اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایتالیای امروز به مسیری نوین است. بنابراین هدف این است که اصلاح - طلبی نیرومندی یابه عرصه حیات بگذارد که نه تنها بر روندهای توزیع، بلکه بر ساختارهای دخیل در مکانیزم انباشت، تاثیر بگذارد. نیرومندی چنین اصلاحاتی در مناسبات اقتصادی و اجتماعی بسته به ماهیت دولت است.

بنابراین، ما مسئله اصلی یک نیروی واقعا سوسیالیست را در پیش رو داریم. چگونگی برخورد زحمتکشان به کل روند انباشت. ما از چارچوب دمکراسی لیبرالی فراتر میرویم و به عرصه ای قدم میگذاریم که در قیاس با تحارب کلاسیک سوسیال دمکراسی نیز پیشرفته تر است. ما بویژه به مسئله ای برخورد می کنیم که در آستانه هزاره سوم به کل تمدن مربوط میشود: تضاد میان نیاز شدید وفزاینده به آزادی و خلاقیت بشر از یک سو و حاکمیت نظامهای قدرت و هرم های اجتماعی که در برابر این نیاز ایستادگی می کنند، از سوی دیگر. اما این نیاز از واقعیات نشات میگیرد، چرا که غلبه بر شیوه تولیدسنتی، (در شرایطی که مرز میان فعالیت برای تبدیل و تغییر با خدمات هرچه مخدوش تر میشود) و اهمیت فزاینده محیط زیست بمثابه مرز تولید و نیز عامل رشد، نه تنها مستلزم قواعد نوین، بلکه ایجادکننده این ضرورت است که به عامل انسانی، فرهنگی، طبیعی، تاریخی و محلی در تعریف کیفیت و سطح رشد بیشتر بها داده شود.

یک نیروی بزرگ چپ باید تنها بر این اساس حرکت کند: بر این اساس که حزب کارکنان زن مرد است و عمده دار مبارزه برای حقوق آنها، برای انسانی کردن کار، برای تحقق رابطه ای نوین میان اوقات فراغت و اوقات کار میشود. تنظیم چنین رابطه ای با افزایش حضور زنان در تولید، ضرورت یافته است. این اهداف، مرحله فعلا تحقق پذیر یک روند گام به گام آزادی کار، برای تحقق دمکراسی اقتصادی در محیط کار و در موسسات بزرگ اجتماعی بمثابه جزیی تفکیک ناپذیر از نوسازی دمکراتیک کشور است.

وقت آن رسیده است که اشکال سازماندهی جدید کار آزموده شود، اشکالی که به امکانات فرهنگی و توانایی های شغلی و خلاقیت مردان و زنان، بهای بیشتری داده، هرگونه تبعیض جنسی، فرهنگی، سنی و تبعیض بر اساس وضع سلامتی و تحرک را لغو کند و به همه امکان دهد شخصیت خود را رشد دهند. این امر در داخل کارخانه ها و کارگاهها حضور یک نیروی جمعی را ضروری میکند که قادر باشد محال خودگردانی کارکنان و مرزهای دمکراسی گسترش دهد. البته نباید محدودیتهای ناشی از ضرورت ثمر بخشی وبهبود کیفیت تولید و خدمات را نادیده گرفت. باید هر دیدگاهی را که سرمایه داران را بدون هیچ انتقادی می ستاید با فقط به ذکر یلیدی های آنها می پردازد، کنار گذاشت. یک شرکت نیز مجتمعی از عناصر و روابط است که باید آنها را رسمیت شناخت و حاوی نیروهایی است که باید آنها را تنظیم کرد. بنابراین یک بنگاه اقتصادی ابزاری است که نه تنها تحت تاثیر جامعه پیرامونش، بلکه همچنین تحت تاثیر عناصر مختلف فعال در درون آن قرار دارد.

بنابراین برای ما دمکراسی اقتصادی بمثابه مشارکت آگاهانه کارکنان ونمایندگان آنها در تصمیمات مربوط به مدیریت شرکت یک هدف اصلی است. همچنین باید به مردم و مصرف کنندگان حق کنترل کارکرد و مدیریت شبکه های بزرگ خدمات مربوط به عموم داده شود. دمکراسی سیاسی نیز از این طریق و بواسطه تاثیر چنین مبارزه ای برای حق تصمیم گیری زنان و مردان درباره کار خود، ابعاد نوینی میگیرد، غنی تر میشود و رشد میکند. با این مبارزه که با سلاحهای پیکار اجتماعی، قانونگذاری اجتماعی، آموزش و فرهنگ پیش برده میشود و با پذیرش قواعد دمکراتیک اقتصادی بودن، اکولوژیک بودن و انسانی بودن کار، مسئله قدرت و رابطه میان قدرت و دمکراسی برای یک نیروی چپ در چارچوب کاملا نوینی قرار میگیرد.

قدرت لازم برای تحقق این حقوق اساسی عمدتا در دست دولت بمثابه مرکز توزیع منابع و امتیازات نیست. آنچه تعیین کننده است، همبستگی آگاهانه پیش برندگان این تحول دمکراتیک کار است. بنابراین مبارزه برای تغییر تناسب قوا در چارچوب روندی از دمکراتیزه کردن همه جانبه عرصه سیاست و کل جامعه است که شامل احزاب، جنبشها، سندیکاهای بزرگ، اتحادیه ها

بقیه در صفحه ۹

www.iranarchive.com

''... آنها شوهرم را به قتل رسانده‌اند و هم اکنون قصد جان مرا دارند و در صدد هستند که مرا نیز سر به نیست کنند. شما می‌توانید مداخله کنید شاید زندگی و جانم را نجات دهید''
(یادداشتی برای عفو بین الملل)

# بمناسبت سی امین سال موجودیت سازمان عفو بین الملل

**عفو بین الملل تلاش میکند برای:**

**آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان عقیدتی**

**تامین قضاوت منصفانه و سریع برای کلیه زندانیان سیاسی**

**لغو شکنجه و مجازات اعدام**

این روزها به مناسبت سی - امین سال موجودیت سازمان عفو بین الملل در بسیاری از تظاهرات، جلسات سخنرانی و بحث و گفتگو پیرامون وضعیت زندانیان سیاسی و وضعیت حقوق بشر در جهان بریاست و بیلان کار ۳۰ ساله سازمان عفو بین الملل در دفاع از جان و حقوق زندانیان سیاسی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

عفو بین الملل در نیمه دوم ماه مه ۱۹۶۱ در پی مقاله‌ای که پتر بننسون حقوق‌دان انگلیسی در دفاع از آزادی زندانیان عقیدتی انتشار داد، پایه‌گزاری شد. مقاله بننسون که در آن عامه مردم به تلاش برای آزادی زندانیان فراخوانده شده بودند، با استقبال فراوانی مواجه گردید. بننسون هزاران نامه از کشورهای مختلف با پیشنهادهای مشخص دریافت داشت. نویسندگان نامه آمادگی خود را برای یکی گردانیدن اطلاعات و انتشار آنها و مراجعه به آکامی عمومی اعلام داشته بودند. البته این فراخوان عمومی به راحتی به یک جنبش بین المللی تبدیل نشد. این حضور آغاز کار بود. فراوبی به چنین جنبش معمی مستلزم تلاش و زحمات شبانه روزی زیادی بود که در همانسال به اجلاس نمایندگان از کشورهای مختلف و تشکیل سازمان انجامید.

از دهها سال پیش از تشکیل سازمان عفو بین الملل و نیز هم‌اکنون، هزاران هزار انسان به خاطر اعتقاداتشان در کشورهای مختلف جهان در زندان بسر می‌برند، در میانشان تعداد زیادی هستند که بدون هیچگونه مدرک و دلیل ''جرمی'' دستگیر شده و یا هنوز در انتظار محاکمه‌اند. شکنجه و آزار مرگبار به طور گسترده و بوجه چشمگیری در بسیاری از این کشورها معمول است. در بسیاری جاها مردان و زنان و کودکان بعد از دستگیری و بازداشت رسمی توسط دولت هایشان ''ناپدید'' می‌شوند. و در تعدادی دیگر بدون رعایت حداقل موازین قانونی رسما اعدام میشوند. این ها توسط دولت ها ''انتخاب'' و بوسیله ماموریتشان به قتل می‌رسند.

شدت احتناق در کشورهای مختلف مانع جریان آزاد اخذ اطلاعات درباره نقض حقوق بشر در آنهاست. بعلاوه تکنیک و روش‌های اعمال فشار و همچنین ''اثرات'' آنها در این کشورها تغییرات قابل ملاحظه‌ای کرده‌اند.

این تجاوزات یک واکنش به متیاس جهانی را طلب می‌کرد و همچنان طلب می‌کند. حمایت حقوق انسانی این انسان ها یک اجبار و وظیفه همگانی است. سازمان عفو بین الملل به مثابه یک سازمان، سراسر جهانی مستقل از حکومت ها، احزاب سیاسی، صاحبان منافع اقتصادی، ایدئولوژیها و مذاهب، در دفاع از منافع این انسان ها و آزادی آنها و مستقل از رنگ پوست، نژاد، ملیت، زبان و جنسیت شان بوجود آمده است.

عفو بین الملل فعالیتش را بر اساس منشور جهانی حقوق بشر، پذیرفته شده توسط سازمان ملل متحد گذاشته است. عفو بین المللی روابط خود را با شورای اقتصادی و اجتماعی، یونسکو، شورای اروپا، سازمان وحدت آفریقا و سازمان کشورهای آمریکایی تنظیم کرده‌است و در این سازمان های بین المللی دارای نماینده مشاور است.

عفو بین الملل در سال ۱۹۷۷ جایزه صلح نوبل را به خاطر تلاش و مشارکت در راه تامین آزادی و عدالت اجتماعی و صلح در جهان دریافت کرد. در سال ۱۹۷۸ سازمان ملل متحد به مناسبت س. امین سال انتشار منشور حقوق بشر جایزه حقوق بشر را به خاطر خدمات برجسته سازمان عفو بین الملل در راه تامین حقوق بشر به آن اعطا کرد.

## آیا عفو بین الملل یک جنبش سیاسی است؟

عفو بین الملل یک سازمان غیرحزبی (بیطرف) است و از مبارزه علیه هیچ حکومتی و یا سیستمی حمایت نمی‌کند. از هیچ حکومتی و یا سیستمی پشتیبانی به عمل نمی‌آورد و علیه هیچ حکومتی و سیستمی مبارزه نمی‌کند. دفاع عفو بین الملل نه از اعتقادات زندانیان، بلکه از حقوق آنهاست.

عفو بین الملل کشورها را بر اساس اینکه به چه میزانی به حقوق بشر احترام می‌گذارند ''درجه‌بندی'' نمی‌کند و هیچگاه ''لیست سیاه'' تهیه نمی‌کند.

عفو بین الملل در تلاش برای به حرکت واداشتن افکار عمومی تحریم‌های اقتصادی و فرهنگی را نه توصیه می‌کند و نه به طور کلی رد می‌کند. باوجود این علیه انتقال بین المللی شناخت‌های تکنیکی و مادی نیروهای امنیتی، پلیس و ارتش و بکارگیری از آنها توسط کشورهای مقصد علیه زندانیان عقیدتی برای وارد آوردن شکنجه و یا مبادرت به اعدام‌ها صریحا موضع دارد.

عفو بین الملل از نظر مالی از حق عضویت و هدایای اعضاء هوادارانش تامین می‌شود. استقلال مالی عفو بین الملل در فعالیتهایش همانقدر اساسی است که استقلال سیاسی آن، قواعد پذیرفته شده برای صندوق سازمان، دقیق، جدی و ضمانت یافته است. سازمان از حکومت ها برای تامین مالی خود نه تقاضایی می‌کند و نه وجهی دریافت می‌دارد.

عملکرد حقوق بشر به هیچ وجه مداخله در امور داخلی کشورها محسوب نمی‌شود. حمایت از حقوق بشر یک اجبار بین المللی است. این اصل توسط سازمان ملل متحد شناخته شده است. دولت ها آشکارا در مقابل ملل متحد مسئول هستند که از حقوق شهروندان خود حمایت کنند این مسئولیت از جمله ایجاب می‌کند که سازمان های بین المللی حق داشته باشند آنها را درباره نگرانی‌های خود از نقض حقوق بشر در کشورهایشان برای ادای پاسخ مورد سوال قرار دهند.

## سازمان عفو بین الملل چه می‌کند

۱ - عفو بین الملل برای آزادی زندانیان سیاسی فعالیت می‌کند یعنی مردان و زنانی که در هر کجای دنیا بدلیل اعتقادات، رنگ پوست، قومیت، زبان، جنسیت دستگیر شده، اعمال قهر نکرده و دعوت به کاربرد آن نکرده‌اند.

۲ - عفو بین الملل، صرفنظر از مسئله اعمال قهر تلاش می‌کند که محاکمات زندانیان عادلانه و مناسب برگزار گردد.

۳ - عفو بین الملل علیه شکنجه و مجازات اعدام و ناپدید شدن افراد تلاش می‌کند.

۴ - عفو بین الملل تلاش می‌کند از بازپس فرستادن کسانی که خطر دستگیری، شکنجه و اعدام آنها را تهدید می‌کند جلوگیری به عمل آورد و از پناهندگی کسانی که در تعقیب سیاسی هستند دفاع می‌کند.

۵ - عفو بین الملل علیه انتقال اسلحه و تجهیز ارتش، پلیس و نیروهای امنیتی کشورها چنانچه ازآنها برضد زندانیان عقیدتی برای شکنجه و یا اعدام‌شان استفاده شود، تلاش می‌کند.

۶ - عفو بین الملل تا آنجا که مقدور است برای زندان‌ها و اردوگاه‌ها هیئت اعزام می‌دارد و تلاش می‌کند که در تامین حداقل حقوق پذیرفته شده توسط سازمان ملل برای زندانیان نظارت کند.

۷ - عفو بین الملل برای دادگاه‌های سیاسی ناظر اعزام میدارد.

۸ - عفو بین الملل برای تامین معاش زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان کمک میکند.

۹ - عفو بین الملل در برخی موارد هزینه تحصیلی کودکان زندانیان را تقبل می‌کند و مخارج وکیل مدافع و مراقبت‌های پزشکی آنان را به عهده می‌گیرد.

عفو بین الملل هر گاه مطلع گردد که کسی یا کسانی به دلایل سیاسی دستگیر و بازداشت شده‌اند و یا کسانی در معرض شکنجه و اعدام قرار دارند، پس از شناخت اولیه امر و تحقیقات لازم بعدی تلاش می‌کند کاری برای زندانی و شرایط بازداشت آن صورت دهد اگر آشکار گردد که قربانی زندانی عقیدتی است با پذیرش وی در یکی از "گروه‌های عفو بین الملل" که از اعضای سازمان تشکیل یافته‌اند، از مرکز عفو بین الملل" به دولت حاکم بر کشور زندانی اطلاع داده می‌شود که در سطح جهان چشم‌هایی مراقب سرنوشت زندانی هستند و با اقدام به نوشتن نامه به مقامات کشور متبوع قربانی، تلاش برای آزادی فوری و بدون قید و شرط آن آغاز می‌گردد این تلاش‌ها مدت‌ها ادامه میابد و نامه پشت نامه برای وزرا و شخصیت های محل استقرار و نگهداری قربانی ارسال می‌گردد. عفو بین الملل میکوشد نظر مطبوعات را نسبت به قربانیانی که مورد پذیرش قرار گرفته‌اند جلب کند. اعضا و هواداران سازمان با بسیج دیگران برای آزادی و نجات قربانیان جلو سفارتخانه‌ها و مقرهای هیئت‌های بازرگانی دست به تظاهرات می‌زنند. و شخصیت های کشور خود را فرا می‌خوانند تا با آنان همراهی کنند. اگر این گروه‌ها موفق شوند که با فامیل زندانی تماس حاصل کنند برای زندانی بسته ارسال می‌کنند و با در صورت امکان خبرنگار برای مصاحبه با زندانی اعزام میدارند.

زمانیکه بازداشت‌ها سیاسی بشکل توده‌ای است و شناسایی کلیه قربانیان و تعیین هویت آنها مشکل است عفو بین الملل از حکومت می‌خواهد که هر چه زودتر به شرایط فوق العاده برای بازداشت ها پایان دهد، به حقوق بشر احترام بگذارد و شرایط آزادی آنها را فراهم سازد و با برای آنها محاکمات عادلانه در یک وضعیت و مدت معقول و مناسب ترتیب دهد.

هیئت های عفو بین المللی که فرصت می‌یابند از زندانیان بازدید کنند از جمله زندانیان را از نظر سلامت جسمی و ایراد شکنجه مورد معاینه قرار می‌دهد. از جمله فعالیت مهم سازمان مبارزه با اعمال شکنجه علیه زندانیان است. سازمان در راه آنچنان فرهنگ سیاسی و اجتماعی در جهان می‌کوشد که در آن شکنجه به همان سان مذموم و محکوم باشد که برده‌داری. گروه‌های پزشکی عفو بین الملل برای تامین درمان مناسب زندانیان اقدام می‌کند و بعد از آزادی به قربانیان کمک می‌کنند که زندگی طبیعی خود را در جامعه دنبال کنند. از صندوق عفو بین الملل برای تامین زندگی، لباس و دیگر نیازمندیهادی زندانی و فامیل آن کمک صورت می‌گیرد.

## عفو بین الملل چگونه کارها را پیش می‌برد؟

عملکرد عفو بین الملل بر مبانی دیمکراتیک استوار است. عفو بین الملل بیش از یک میلیون عضو، آبونه و سمپات در ۱۵۰ کشور و منطقه جهان دارد. اعضای آن با نظرات و اعتقادات گوناگون در فعالیت های سازمان مشارکت می‌ورزند. اغلب اعضای عفو بین الملل در گروه‌های کوچک محلی سازماندهی شده‌اند. هم‌اکنون بیش از ۳۶۰۰ عدد از این گروه‌ها در کشورهای مختلف آفریقا، آسیا، آمریکا، اروپا و خاورمیانه وجود دارد. این گروه‌ها که روی کاراکتر انترناسیونالیستی فعالیت و حقوق بشر تاکید دارند، خود را وقف حداقل دو مورد زندانی انتخاب شده می‌کنند که در دیگر کشورها گرفتار هستند. تصمیمات مهم سازمان توسط یک شورای بین المللی که از جانب تمام بخش‌ها نمایندگی می‌گردد، گرفته می‌شود. این نمایندگان یک کمیته اجرایی بین المللی برای اجرای تصمیات و نظارت کارهای روزانه دبیرخانه را تعیین می‌کند. دبیرخانه عفو بین الملل در لندن قرار دارد که بیش از ۲۰۰ نفر از ۳۰ ملیت در آن مشغول کارند. یک سرویس تحقیق، اطلاعات دست‌آمده از منابع زیرین را جمع‌آوری و تحلیل می‌کند: صدها روزنامه، بولتن های اطلاعاتی رسمی کشورهای مختلف، رونوشته‌های اطلاعاتی که از رادیوها پخش می‌شود، گزارشات حقوقدانان و سازمان های انساندوست و همچنین نامه‌های زندانیان و بستگان و آشنایان آنها، گزارشات هیئت‌های اعزامی سازمان به کشورها و دیدار آنها از زندانها و زندانیان.

عفو بین الملل مسئولیت گزارشات نوبتی سالیانه و غیره را که از منابع فوق و سپس تجزیه و تحلیل آنها حاصل می‌شود به عهده می‌گیرد و اعلام آمادگی می‌کند که تصحیحات اطلاعاتی را که به‌نظر نادرست می‌آیند منتشر کند.

درهای سازمان عفو بین الملل بر روی هر کس که از اهداف آن حمایت کند، گشوده است. همکاری با این سازمان مدافع حقوق و آزادی زندانیان سیاسی و پشتیبانی از آن به‌ویژه برای آزادیخواهان ایران یک وظیفه وجدانی است.

## عفو بین الملل و رژیم جمهوری اسلامی

- در کشور ما سازمان عفو بین الملل دفتر نمایندگی ندارد. رژیم تاکنون با کشایش دفتر این سازمان بین المللی مدافع حقوق زندانیان مخالفت کرده است.

- در کشور ما هیچ ''گروه عفو بین الملل'' فعالیت رسمی قانونی و آشکار ندارد.

- تلاش‌های سازمان عفو بین الملل برای مصاحبه و بازدید زندانیان سیاسی کشور ما تاکنون با مخالفت مقامات جمهوری اسلامی مواجه بوده است.

- سازمان عفو بین الملل به علت تضییقات و محدودیت های فوق تاکنون مجبور بوده است که اطلاعات خود در باره زندانیان سیاسی کشور ما را از کانالهای گوناگون دیگری تامین و تهیه کند.

- علی‌رغم فقدان دسترسی مستقیم سازمان عفو بین الملل به زندانیان سیاسی و مشاهده مستقیم وضعیت زندان های کشور، اسناد و مدارک حنایات ۱۲ ساله عمر رژیم جمهوری اسلامی در آرشیو سازمان عفو بین الملل آنقدر حجیم است که رقمای نادری را می‌توان برای وی در رژیم‌های موجود جهان پیدا کرد.

تقریبا در همه گزارش‌های عفو بین الملل در این ۱۲ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، از ایران به عنوان کشوری که در آن حقوق بشر به صورت نظام یافته لگدکوب می‌شود و شکنجه و اعدام زندانی سیاسی یک قاعده است، نام برده شده است. از جمله در آخرین گزارش عفو بین الملل در آذرماه ۶۹ که در آن از وضعیت نقض حقوق بشر در ایران سخن رفته، آمده است ''تجاوز به حقوق بشر در ایران سالهاست در حد افراطی آن ادامه دارد... دولت ایران باید به جای ادعاهای خشک و خالی احترام به حقوق بشر بدون اینکه وقت بیشتری را تلف کند، دست به‌کار شود، از این همه تعدی دست بردارد و حقوق انسانی همه شهروندان ایرانی را تضمین کند''

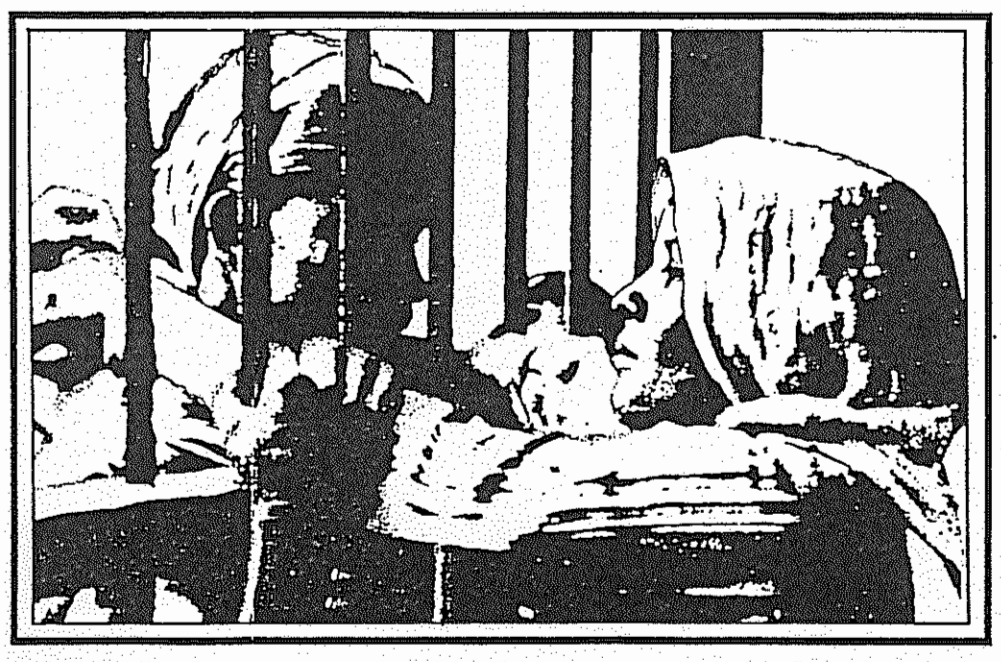

www.iran-archive.com

# نظراتی پیرامون مساله ملی در ایران

سامان نجف زاده

مقدمه: "تزهای پیشنهادی در رابطه با مساله ملی" توسط گروه کار خلق‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای بحث و بررسی در سازمان و ارائه به کنگره دوم، در کار شماره ۴ انتشار یافته است. در این تزها در مورد موضوعات زیر اظهار نظر شده است: کثیرالمله بودن کشور، ستم مضاعف و ستم ملی، مبانی حل مسئله ملی، چارچوب حل مسئله ملی، گرایشات آرمانگرایانه در جنبش‌های ملی، شکل عمده مبارزه در راه کسب حق تعیین سرنوشت، تنظیم مناسبات با احزاب ملی - منطقه‌ای، نقش و جایگاه واحدهای منطقه‌ای سازمان در ساختار سراسری آن، و نقد سیاست های گذشته سازمان در رابطه با مساله ملی.

این موضوعات (جز دو مورد اخیر که خاص سازمان است) اساسی‌ترین و مهمترین مباحث پیرامون مساله ملی در کشور ماست که لازم است توسط احزاب و نیروهای سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گیرند؛ چرا که هیچ حزب و سازمان سیاسی در ایران بدون داشتن تحلیل و موضع مشخص در رابطه با مساله ملی قادر نخواهد بود در تحولات کشور تاثیرگذار باشد و خواه ناخواه دنباله‌رو حوادث خواهد شد.

اکنون در آستانه کنگره دوم سازمان، بحث و بررسی مضامین فوق در اجلاس‌های پیش‌کنگره و در نشریه کار از اهمیت دوچندان برخوردار است.

امید است که توضیحات و نظرات زیر حول موضوعات فوق علیرغم کاستی های بسیار آن، عامل و انگیزه‌ای باشد برای بحث های عمیق‌تر و همه جانبه‌تر در سازمان ما و نیز توسط صاحب نظران جنبش در مورد مساله ملی در کشورمان.

## ایران کشور کثیرالمله

یکی از موضوعاتی که در بحث مساله ملی مطرح و از اهمیت زیاد برخوردار است، موضوع کثیرالمله بودن کشور ماست. در این رابطه در جامعه ما و در بین نیروهای سیاسی کشور به‌طور عمده سه نظر موجود است:

۱- نظریه امت واحده - رژیم اسلامی و مسلمانان بنیادگرا بر پایه نظریه "امت واحده اسلامی" تعدد و تمایز ملی در ایران و نیز در مقیاس کشورهای اسلامی را نفی یا کمرنگ می نمایند.

۲- نظریه ملت واحده - طرفداران سلطنت و بخش وسیعی از نیروهای ملی و ناسیونالیست و حتی چپ در مقیاس کشوری عقیده دارند که مردم ایران ملت یگانه و واحدی هستند که از چند "قوم" تشکیل یافته است.

۳- نظریه کثیرالمله - بخشی از نیروهای ملی و دموکرات و چپ و (بویژه در مناطق ملی)، ایران را کشوری کثیرالمله می دانند که از ملل یا خلق‌های متعدد تشکیل یافته است.

این تنوع نظر البته ایجاب می کند که واژه‌ها و مقولات ملت، قوم، خلق و امت مورد توجه و مطالعه قرار گیرند. اما در اینجا تنها به بیان برخی ملاحظات پیرامون مقوله ملت اکتفا می شود: در این مورد تعاریف و تفاسیر متعددی ارائه شده که در مجموع آنها با پارامترهایی از قبیل: زبان، فرهنگ، مذهب، تاریخ، شعور ملی، سرزمین، شیوه معیشت، ساختار اقتصادی، دولت، نژاد و ... مورد توجه یا تاکید قرار گرفته‌اند. تعریف جامع و مانعی در دست نیست و بر حسب اینکه کدام پارامتر یا پارامترها در تعریف ملت مبنا قرار گیرد، نتایج متفاوتی حاصل خواهد شد. به عنوان مثال: چنانچه پارامتر نژاد در تعریف مقولات مبنا باشد، بسیاری از ملل مستقل و برسمیت شناخته شده کنونی را باید جزو ملت واحدی بحساب آورد و در اینصورت تعداد ملل تا حد تعداد نژادها تقلیل خواهد یافت. اگر پارامتر "دولت" در تعریف ملت منظور باشد، آنگاه ملل بسیاری که فاقد دولت خاص خویش هستند در حرکه ملل وارد نخواهند شد. به همین ترتیب با وارد ساختن "ساختار اقتصادی" در تعریف ملت، کشورهایی که از ملت واحد تشکیل یافته ولی فاقد ساختار اقتصادی همگون و واحد هستند مشمول این تعریف نمیگردند. و بالاخره چنانچه عنصر "مذهب" در تعریف ملت برجسته و پررنگ شود، به‌مفهوم "امت واحده" نزدیک می‌شود.

حال اگر از بین عوامل فوق مجموعه چهار عنصر زبان، فرهنگ، شعور ملی و سرزمین را ملاک هویت ملی و عناصر اصلی تعریف "ملت" بحساب آوریم در اینصورت فارس‌ها، کردها، آذربایجانی‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و عرب‌ها هر کدام به مثابه ملتی جداگانه در مجموعه ملل ایرانی ساکن کشور ما قابل تعریف و تفکیک هستند. نگارنده بر مبنای چنین تلقی و تعریفی به کثیرالمله بودن کشورمان باور مند هستم و در این نوشتار واژه "خلق" را نیز با اندکی تسامح معادل واژه "ملت" بکار گرفته‌ام.

اما بسیارند کسانیکه ناکم و زیاد کردن پارامترهای دیگر (مثلا هم پیوندیهای قومی یا استناد به تاریخ)، ملل ساکن کشور را به عنوان "اقوام" مختلف ملت واحد ایران تعریف می‌نمایند. این تعاریف اگرچه بدرجات متفاوت جنبه‌هایی از واقعیت را هم بیان نمایند، اما در تحلیل نهایی همگی تعاریفی قراردادی و متاثر از دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی و طبقاتی واضعین آنهاست. در حالیکه امروزه مساله ملی یک معضل سیاسی - اجتماعی بمشخص است که حل واقعی و انسانی آن نه برپایه "تعاریف" قراردادی و مصلحتگرایانه، بلکه برپایه ضروریات عینی و مقتضیات زمان و مکان امکان‌پذیر است. روند واقعیات عینی و مناسبات بین ملل و بین گروه‌های اجتماعی از "تعاریف قراردادی و ابدی" تبعیت نمی‌نمایند. کسانیکه بر مبنای مصلحت یا منفعت یا عادت و به مصداق حکم "وخداوند کلمه را آفرید" می‌خواهند سرنوشت ملل و انسان ها را در آستانه قرن بیست و یکم تابع تعاریف واژگان مقدس "ملت" یا "قوم" بسازند، با واقعیات عینی و شخص‌ستیزی نمایند و ه بسا دردها و رنج‌های بسیاری بر جامعه تحمیل می‌نمایند.

بسیارند کسانیکه نظریه "ملت واحد ایران متشکل از اقوام" را با استناد به "تاریخ"، تاریخ سه تاچهار هزارسال پیش نتیجه‌گیری می‌نمایند و "هم‌پیوندیهای" قومی و تباری را نیز دلیل میآورند. اولا، صرف نظر از ابهامات و چندوچون این "تاریخ" سه‌هزار ساله، آنچه مسلم است اینکه "منطق تاریخ" در آستانه قرن بیست و یکم الزاما از "جبر تاریخ" قرون ماضی تبعیت نمی‌نماید. آنچه که احیانا در قرون واعصار ماضی واقعیت بوده‌اند، نمی‌تواند تا ابد بر سرنوشت نسل‌های آتی و برده‌فروشی دیرزمانی واقعیت تاریخی بوده است ولی امروز جنایت محسوب می‌گردد. ملل امروزی در سنگ نبشته‌های باستان یا سفرنامه‌های عهد عتیق رقم نخورده است. علیرغم همه موانع، امروزه و در آینده انسان ها می‌روند تا تاریخشان را با دستان خویش بسازند و بنویسند. بد نیست به عنوان نمونه چگونگی تلقی "تاریخی" از ملت کرد را در سه کشور ترکیه، عراق و اردن ببینیم: دولت ترکیه کردهای آن کشور را "ترکهای کوهستانی" نامیده است (بازیل نیکیتین، کتاب Les Kurdes)، در عراق کردها را "عرب بادیه به کوه گریخته" خوانده‌اند (مسعودی در مروج‌الذهب)، و در ایران آنها را "یکی از اقوام ایرانی از نژاد خاص آریایی" محسوب داشته‌اند. هر کدام از این احکام هم لابد با "دلایل و شواهد تاریخی و باستانشناسی" مستدل و مستند می‌گردد!

ثانیا، هم‌پیوندیهای تباری و قومی نیز اگرچه در مورد برخی از ملل ساکن ایران (و نه همه آنها) واقعیت دارد، اما نمی‌تواند دلیل منطقی برای نفی کثیرالمله بودن کشور ما باشد. کم نیستند اقوام هم‌تبار و هم خون که امروز هر کدام ملت و کشور مستقلی را تشکیل داده‌اند. اقوام آریایی باستان در طول قرون کهن در سرزمین های وسیعی از اروپا تا هندوستان سکونت اختیار نموده و امروزه ملت های مستقل و متعددی را تشکیل داده‌اند. از این گذشته، مشکل است کسی بتواند از هم‌پیوندی تباری و خونی بین عربها با فارس‌ها و کردها و ... در ایران دفاع نماید. در اینصورت کسانیکه برپایه نظریه "هم‌تباری اقوام ایرانی" از نظریه "ملت واحده ایران" دفاع می‌نمایند و بر این مبنا کثیرالمله بودن کشور ما و حقوق ملی ملیت ها را نفی می‌نمایند، آیا حاضرند با توجه به "ناهم‌تباری" هم میهنمان عرب ما، حقوق ملی انها را بپذیرند و برسمیت بشناسند؟! واگرنه، پس مساله بر سر "هم‌تباری" یا "ناهم تباری" اقوام ایرانی نبوده بلکه دیدگاه‌ها و منافع خاص دیگر مطرح است.

حال اگر از جایگاه واقع‌بینی و حل معضلات اجتماعی به واقعیات دیروز و امروز کشورمان بنگریم آنگاه زمینه‌ها، امکانات و شرایط مفید و مساعد بسیاری خواهیم یافت که می‌تواند در خدمت حل انسانی و دموکراتیک معضلات اجتماعی و ملی در کشورمان قرار گیرد:

ملل ساکن ایران علیرغم تنش‌ها، مخاصمات و خونریزی‌های بسیار که "جبر تاریخ" اعصار ماضی بود، در طول قرون متمادی در کنار هم و با هم همزیستی داشته و فراز ونشیب های بسیاری از سر گذرانده‌اند. برخی از این ملل دارای هم پیوندی‌های تباری و قومی و برخی دیگر چنین نبوده‌اند. اما بهر حال در طی هزاران سال همزیستی، درآمیختگی‌های قومی و خونی هم پدید آمده است علاوه بر این بر اثر همزیستی طولانی و مستمر، هم‌پیوندیها و درآمیختگی‌های تاریخی، فرهنگی و اقتصادی عمیقی پدید آمده است، بگونه‌ایکه امروزه از فرهنگ و تاریخ مشترک و از سرزمین مشترک سخن در میان است.

مبارزات مشترک ملل ساکن ایران در طی ده‌های اخیر علیه وابستگی و استبداد و در راستای دموکراسی، استقلال، عدالت و حقوق ملی؛ سرنوشت مشترکی فراروی همه ملل ایرانی قرار داده است. همچنین سیطره استبداد قرون وسطایی بر سرزمین مشترک ما در سال های اخیر، همه ملل ایرانی را بیش از پیش به اتحاد پایدار و به چاره‌جویی مشترک فرا می‌خواند.

اینها از جمله شرایط و عواملی هستند که می‌تواند زمینه حل دموکراتیک و مسالمت جویانه مساله بغرنج ملی در ایران و اتحاد استوار ملل ایرانی را فراهم سازد. اما از واقعیت فوق نمی‌توان به نفی کثیرالمله بودن کشور یا به نفی وجود ستم ملی در کشور، چه در گذشته و چه اکنون، رسید.

## ستم مضاعف، ستم ملی

موضوع ستم ملی در مباحثات نیروهای سیاسی کشور جای خاصی دارد. برخی‌ها بر واقعیت وجودی ستم ملی علیه ملل غیرفارس در گذشته و حال تاکید می‌ورزند و عده‌ای هم وجود ستم ملی را انکار یا کم رنگ می‌نمایند. در این مباحثات اغلب دو خلط‌مبحث هم صورت می‌گیرد: یکی باین ترتیب که تلاش می‌گردد بین "ستم ملی" با "ملت ستمگر" علامت تساوی گذاشته شود (یعنی ستم ملی را مساوی ستمگر بودن ملتی که فرهنگ و زبان آن غالب است، میدانند) تا بارد "ملت ستمگر" وجود ستم ملی هم انکار گردد. چرا که قبول ستمگر بودن ملت فارس - ملتی که خود از دیکتاتوری و ستم کمنسال رنج می‌برد - دشوار است و لذا بارد "ملت ستمگر فارس" وجود ستم ملی هم نفی شده تلقی می‌گردد.

خلط‌مبحث دوم بدین صورت است که با تکیه بر وجود دیکتاتوروی و ستم در مقیاس کل کشور و در رابطه با همه مردم ایران اعم از فارس و غیر فارس، تلاش می‌شود "ستم ملی" با "دیکتاتوروی و ستم عمومی" در کل کشور یکسان قلمداد شود. بدین خاطر لازمست پیرامون مفاهیم "ستم ملی"، "ستم مضاعف" و "ستم عمومی" اندکی مکث شود:

مردم ایران اعم از فارس و غیرفارس، چه در رژیم سلطنتی یا رژیم اسلامی، از حکومت استبداد فردی، سانسور، فقدان آزادی و دموکراسی، استثمار، تبعیض، بی‌قانونی، بی‌عدالتی و .... رنج برده و میبرند. در این موارد ملل غیرفارس نیز همچون ملت فارس زیر یوغ "دیکتاتوری و ستم عمومی" قرار داشته و دارند. اما علیه ملل غیرفارس علاوه برستم عمومی و مشترک، "ستم ملی" نیز اعمال شده و میشود و جا دارد که ستم وارده به ملل غیرفارس "ستم مضاعف" نامیده شود. ستم مضاعف بیانگر ترکیب پیچیده و درهم تنیده‌شده ستم عمومی و ستم ملی است.

ستم ملی از جمله باشکال زیر تجلی یافته است: رسمی نبودن زبان مادری در مناطق ملی (منظور مناطق محل سکونت خلق‌هاست)؛ ممنوعیت آموزش وتحصیل به زبان مادری؛ جلوگیری از گسترش و ترویج سنن و فرهنگ ملی؛ کوچ اجباری؛ سرکوب خواست‌ها و مطالبات ملی از جمله خواست خودمختاری؛ برسمیت نشناختن حق تعیین سرنوشت ملل ساکن کشور؛ بی‌توجهی و کم‌توجهی به پیشرفت، عمران و رفاه مناطق ملی؛ استقرار گسترده و غیرلازم نیروهای نظامی و انتظامی در مناطق ملی؛ انتصاب قاطبه مسئولان، مدیران و فرماندهان کشوری ولشکری از مردم غیربومی اینها موارد عمده ستم ملی است که چه از گذشته‌های دور و چه در رژیم پهلوی و رژیم اسلامی علیه ملل ستمدیده ایرانی اعمال شده و می‌شود که موجب تنشها، زیان ها، سرکوب ها و خونریزی‌های بسیار برای هم‌میهنان ما در سراسر کشور و بویژه در مناطق ملی شده است. در این میان عمده‌ترین و اصلی‌ترین شکل ستم ملی عبارت از آنست که اراده و حق ملل برای تعیین سرنوشت و مقدرات سیاسی و اجتماعی آنها نقض و پایمال گردد. ستم ملی اساسا توسط حکومت های مستبد و سرکوبگر اعمال می‌شود و الزاما نباید به حساب ملت فارس نوشته شود. از وجود ستم ملی نمی‌توان بلافاصله حکم "ملت ستمگر" را نتیجه‌گیری نمود. ملتی که خود زیر یوغ ستم و استبداد دست و پا می‌زند، نمی‌تواند مسئول اعمال ستم ملی علیه ملل تحت ستم باشد. این گرچه واقعیتی است اما تنها یک روی سکه را نشان می‌دهد. مساله جوانب دیگری هم دارد: حکومت های مستبد معمولا با تکاء گرایشات و نیروهای اجتماعی معین، سیاست های مبتذانه و خلق ستیزانه خود را پیش برده و ستم ملی اعمال می‌نمایند. سیاست اعمال ستم ملی علیه خلق‌های تحت ستم و توسط حکومت های دیکتاتوری، در عین حال نیرو و پایه اجتماعی خاص خود را هم دارد. صفوف این نیرو بر پایه اجتماعی نه‌تنها در میان ملتی که فرهنگ و زبان آن مسلط است، بلکه هم‌چنین در بین اقشاری از خود ملل تحت ستم نیز میتواند گسترده باشد. وجود گرایشات برتری‌طلبانه ناسیونالیستی و حتی شووینیستی در بین اقشاری از ردم فارس زبان واقعی است. این گرایشات همراه با گرایشات افراطی مذهبی (شیعی) در شرایط رژیم اسلامی تهدید بزرگی علیه خواست ها و حقوق ملی خلقهای تحت ستم میهنمان میباشد. اما خطاست هر گاه این گرایشات را بحساب ملت فارس و یا ناشی از "شووینزم ملت فارس" قلمداد کرد.

تا زمانیکه ملت فارس (و یا اکثریت آن) علیه حقوق و خواست های ملل غیر فارس بسیج نشده باشند، تا زمانیکه قاطبه مردم فارس‌زبان در یک انتخابات آزاد و یا در یک عمل مشخص دیگر متقابل با خواست حق تعیین سرنوشت ملل غیر فارس صف آرایی نکرده باشند، نمی‌توان عنوان "ملت ستمگر" و یا "شووینزم ملت فارس" را به‌آن اطلاق نمود. به بان معکوس، ملت فارس علیرغم اینکه خود تحت ستم و دیکتاتوری قرار دارد، چنانچه در تقابل باحقوق و مطالبات ملی و خواست حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم قرار گیرد، بویژه چنانچه در سرکوب مطالبات ملی آنها شرکت نماید، در جایگاه "ملت ستمگر" قرار خواهد گرفت. بدابن ترتیب حکم "ملت ستمگر" نه از وجود ستم ملی به طور کلی، که از تحلیل موضع مشخص ملتی که زبان و فرهنگ آن مسلط است در قبال مطالبات ملل تحت ستم نتیجه‌گیری می‌شود.

نکته دیگر اینکه برخی نیروها بویژه در مناطق ملی، ضرورت احقاق حقوق ملی و پذیرش حق تعیین سرنوشت ملل را از واقعیت وجودی ستم ملی استنتاج می‌نمایند (ستم ملی وجود دارد، پس ملل ستمدیده حق دارند برای کسب حق تعیین سرنوشت مبارزه کنند).

این گرایش برای موکد ساختن و مشروعیت بخشیدن به مبارزه در راه کسب حق تعیین سرنوشت، اعلب در کم و کیف و ابعاد ستم ملی نیز مبالغه می‌نماید و آن را تا حد "شووینزم ملت فارس" تعمیم میدهد. چنین برخوردی خطاست. حق تعیین سرنوشت ملل از حقوق دموکراتیک، انسانی و ملی خلق‌ها ناشی می‌شود و نه از وجود ستم ملی. اگر در کشور ما علیه ملل غیر فارس هیچگونه ستم ملی هم اعمال نشود باز هم ملل ایرانی به مثابه توده‌های میلیونی انسان های آزاد و مختار با تعلف ملی خاص، حق دارند که سرنوشت خویش را رقم زنند.

## مبانی حل مساله ملی

رژیم سلطنتی تنها با زبان شلاق و سرنیزه و گلوله به خواست ها و مبارزات حق طلبانه ملل ایرانی پاسخ گفت و مبارزه ملی خلق‌های تحت ستم را با عنوان "تحزیه‌طلبی و توطئه عوامل بیگانه" و با توجیه "حفظ تمامیت ارضی کشور" بی‌رحمانه سرکوب می‌ساخت. رژیم اسلامی نیز در برخورد با مساله ملی همان زبان و همان شیوه‌ها را باشدت بیشتر به کار گرفته و "دفاع از کیان اسلام و سرزمین اسلامی" را هم به توجیهات رژیم پیشین به منظور سرکوب خونین خلق‌ها افزوده است. اما چند دهه سیاست سرکوب خواست ها و مطالبات ملی خلق‌های ایران در دوران معاصر نه‌تنها موجب "حل" یا حذف مساله ملی در کشور ما نشده، بلکه به‌آن ابعاد گسترده‌تر و عمیق‌تری هم بخشیده، حل آن را دشوارتر ساخته و به بهای زیان ها و فجایع بسیار تمام شده است.

مقابله با معضل ملی بر پایه دیدگاه‌های شووینیستی و مطلق کردن "تمامیت ارضی" تا حد یک اصل مقدس (آنهم نه در رابطه با خطر تجاوز خارجی بلکه در مواجهه با خواست حقتعیین سرنوشت خلق‌ها)؛ با تکیه بر "تاریخ یا هم‌پیوندیهای تباری و قومی" و از این طریق انکار حقوق ملی خلق‌ها، امکان حل معضل ملی را منتفی و مناسبات بین خلق‌های کشور را به سمت خصومت و خشونت سوق داده و موجب آسیب های فراوان می‌شود. به همین ترتیب به طریق اولی، نفی حقوق ملی خلق‌ها بر پایه دیدگاه‌های مذهبی و مطلق‌کردن عامل مذهب و انکار تمایزات ملی راه حل مساله ملی نبوده و نیست. اشکال سرزمین های فلسطینی و عربی توسط رژیم اسرائیل، درگیریها و خونریزیهای فرقه‌ای و مذهبی در لبنان، اشغال کویت توسط رژیم متجاوز صدام و عواقب فاجعه‌بار آن، و ده‌ها سال سرکوب خونین مبارزه ملت کرد در منطقه تنها نمونه‌های کمی است از برخورد نادرست و غیرانسانی با مساله سرزمین و مرو و با مساله ملی که از دیدگاه‌های "مذهبی"، "تاریخی" و "شووینیستی" مایه میگیرند.

معضل حاد ملی هفتاد سال پس از استقرار "سوسیالیسم" در اتحاد شوروی نیز بیانگر شکست ◀

www.iran-archive.com

راه حل ''ایدئولوژیک'' در مواجهه با مساله ملی است. در اینجا قلم رفم پذیرش حق تعیین سرنوشت ملل در تئوری، اما مطالبات و فرهنگ و حقوق ملی خلق ها در عمل تابع و تحت‌الشعاع آنچه که ''منافع طبقه کارگر و دولت سوسیالیستی و مصالح رشد فرهنگ سوسیالیستی'' نامیده میشد، قرارگرفته فرعی و کم‌رنگ گردید. برخلاف آنچه که وعده داده شده بود مساله ملی و ستم ملی نه تنها از بین نرفت بلکه در شرایط فقدان آزادی و دموکراسی وعقب‌ماندگی اقتصادی، آنچنان ترکیب ناهنجار و بغرنجی از معضلات حاد ملی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پدید آمد که امروزه ''اتحاد شوراها'' را زیر علامت سوال برده است.

به این ترتیب چنانچه نیرویی در عمل و واقعا در جستجوی راه حل معضل ملی در کشور ما باشد قبل از هر چیز لازمست از دیدگاه‌های شوونیستی، مذهبی، تاریخی و ایدئولوژیک به عنوان مبنای حرکت و راهنمای عمل فاصله بگیرد و مبنای و نقاط حرکت جدیدی را پی‌جویی نماید که با ضروریات عینی و مقتضیات زمان و مکان انطباق داشته باشد.

امروزه در کشور ما نیروهای سیاسی جزآن بخشی که با حقوق ملی خلق‌ها خصومت می‌ورزند، بقیه نیروها تلاش کرده‌اند برای این معضل چاره‌اندیشی نموده و راه حل ارائه نمایند. راه حل‌های عمده پیشنهادشده عبارتست از:

قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی دوران مشروطه، خودگردانی اداری و فرهنگی، خودمختاری در چارچوب کشور ایران، خودمختاری کامل در چارچوب جمهوری فدراتیو ایران و به‌رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل، استقلال کامل وجدانی. صرف‌نظر از چگونگی و اتمامات و تمایزات این راه‌حل‌ها، تلاش نیروهای سیاسی به‌منظور راه‌یابی و چاره‌جویی برای مساله ملی درخور تقدیر است و علاوه براین مباحثه و تبادل نظر وسیع وجدی جریانات سیاسی برای راه‌یابی مشترک هم ضروری است.

مضمون و جوهر راه‌حل‌ها و برنامه‌های پیشنهادی فوق را علیرغم توم آنها، میتوان در سه دسته خلاصه و بیان نمود:

۱ - تامین بخشی از مطالبات و حقوق ملی خلق‌ها در چارچوب حفظ‌تمامیت ارضی ایران

۲ - کسب استقلال کامل و جدایی

۳ - تامین و تضمین خودمختاری کامل ملل و حق تعیین سرنوشت آنها

برخی ملاحظات پیرامون مضامین فوق:

الف - راه‌حل‌هایی که در رابطه با مساله ملی از اصل ''حفظ‌تمامیت ارضی ایران'' حرکت و پیروی می‌نمایند، گرچه پاره‌ای حقوق و خواست‌های ملی خلق‌ها را نیز پذیرا باشند، اما با حق تعیین سرنوشت ملل سازگاری ندارند (مجددا یادآوری می‌شود که در اینجا ''حفظ‌تمامیت ارضی'' در رابطه با حق تعیین سرنوشت ملل مورد انتقاد است و نه در رابطه با دفاع از مرزهای کشور در قبال تجاوز خارجی). نمیتوان هم با حق تعیین سرنوشت ملل موافق بود و هم آن را به ''حفظ تمامیت ارضی کشور'' محدود و مشروط نمود. نیرویی که به حفظ‌تمامیت ارضی کشور متعهد باشد، علی‌القاعده در موضع سرکوب خلق یا ملتی قرار می‌گیرد که بر خواست کسب استقلال اصرار می‌ورزد (توجه شود به شرایطی که امروز در جمهوری‌های بری‌بالتیک در شوروری پدید آمده است). ''حفظ‌تمامیت ارضی'' بیان سیاسی مخالفت و تقابل با حق تعیین سرنوشت و حق استقلال ملت‌هاست.

جنبه دیگر این راه‌حل‌ها نیمه‌کاره و نیم‌بند بودن آنهاست که اگرچه ممکن است چند زمانی معضل ملی را تخفیف داده و موقتا تسکینی بر دردها باشد، اما چاره اساسی کار نیست. تخفیف ستم ملی در هر حد ممکن البته مثبت بوده اما برای ریشه‌ای مساله ملی لازمست راه حل‌های اساسی و پایدار جستجو شود و این چیزی نیست مگر اتحاد نوینی از ملل ایرانی بر مبنای رفع کامل ستم ملی، خودمختاری کامل و حق تعیین سرنوشت خلق‌ها، بزرگترین خدمت به کشور و ''تمامیت ارضی آن'' استقرار چنان سیستم سیاسی - اجتماعی دموکراتیک و عادلانه‌ای است که ملل ایرانی مصالح و منافع خود را در باقی ماندن در چارچوب کشور تشخیص دهند.

ب - راه حلی که استقلال کامل و جدایی ملل را پیشنهاد می‌نماید (نه به عنوان یک حق، بلکه به مثابه برنامه عمل سیاسی)، بازتاب ایده‌آلها و آرزوهای یک گرایش سیاسی در صفوف جنبش‌های ملی در کشور ما و در منطقه است. آرزوها و ایده‌آلهایی که از دل قرن‌ها اعمال ستم ملی علیه خلق‌ها و تحقیر و سرکوب خونین مطالبات و حقوق ملی آنها مایه می‌گیرد و نه از ''وطنفروشی'' یا ''توطئه عوامل بیگانه'' آنطور که توسط سرکوب کنندگان خلق‌ها و دیکتاتورها عنوان می‌گردد.

این گرایش اما بدون ارائه تحلیل مشخص از اوضاع ایران، منطقه و جهان؛ بدون در نظر داشت نیروی مقاومت گسترده و موانع بی‌شمار موجود بر سر راه جنبش‌های ملی؛ بدون ارائه ارزیابی واقع‌بینانه و همه‌جانبه از تاثیرات و عواقب امر جدایی برای ملت خود و برنامه آتی آن، ایده‌آل مطلوب خویش را به جای برنامه عمل مشخص قرارداده و بعلاوه خود را در مقام سخنگو و نماینده کل یک ملت در منطقه قرار می‌دهد. نیرویی که از شر باورها و دگم‌های ناروای گذشته خلاصی یافته باشد، درک می‌کند و می‌پذیرد که حق ندارد و نباید خود را نماینده یک طبقه و یا کل ملت در کشور بیندارد تا چه رسد به نمایندگی یک ملت در منطقه. و در شرایطی که جنبش‌های ملی ملل تحت ستم در ایران و در منطقه پس از ده‌ها سال مبارزه خونین هنوز به حداقل خواست‌های خویش نایل نیامده‌اند (توجه شود به وضعیت فلاکت‌بار و فاجعه‌بار کردهای عراق در شرایط ضعف مفرط و اضمحلال ارتش رژیم بعث عراق)، در چنین شرایطی طرح ایده‌آلها و آرمان‌ها و مطالبات حداکثر به‌مثابه برنامه عمل سیاسی، بلندپروازی و ساده‌انگاری است. این ساده‌انگاری می‌تواند در جهت هرز نیروهای جنبش ملی و سوق آن به لبه پرتگاه شکست تاثیر بگذارد.

ج - راه حلی که هم متضمن حفظ و تحکیم اتحاد ملل ساکن ایران بوده و هم بتواند حقوق ملی خلق‌های ایران را به تمامی تامین نماید، تنها بر پایه تامین و تضمین اصول سه‌گانه دموکراسی، برابر حقوقی ملت‌ها و حق تعیین سرنوشت ملل متصور و امکان‌پذیر میباشد. بدون پذیرش و تضمین این اصول نه اتحاد داوطلبانه و پایدار ملل امکان‌پذیر خواهد شد و نه حقوق ملی خلق‌ها تامین میگردد.

تصور اینکه بدون استقرار دموکراسی و حکومت دموکراتیک در ایران، ملل ساکن کشور بتوانند به حقوق ملی خویش نایل آیند، اگر ذهنگرایی و خیالپردازی نباشد، تنها یک استثنا نادر می‌تواند باشد. تجربه ایران، عراق، ترکیه، پاکستان و کشورهای کثیرالملله دیگر که رژیم‌های دیکتاتوری بر آنها حاکم است نشان می‌دهد که در شرایط دیکتاتوری و اختناق چیزی جز سرکوب و ستم ملی نصیب خلق‌ها نبوده و نخواهد شد. از اینجاست که مبارزه در راه کسب حقوق ملی و حق تعیین سرنوشت با مبارزه در راه دموکراسی در کل کشور پیوند می‌خورد. شعار اصولی و واقع‌بینانه دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای خلق‌ها بازتاب و بیانگر این ضرورت است.

از طرف دیگر بدون رفع ستم ملی و احقاق حقوق ملی خلق‌ها، ادعای وجود دموکراسی در کشور حرف پوچی بیش نخواهد بود. نمیتوان برخلق‌ها ستم روا داشت و حقوق ملی آنها را زیرپا گذاشت و در عین حال مدعی وجود دموکراسی در کشور شد. یکی از شروط لازم استقرار دموکراسی واقعی در کشور، رفع ستم ملی و تضمین حقوق ملی خلق‌هاست.

اصل حق تعیین سرنوشت خلق‌ها از تعمیم اصول دموکراسی و آزادیهای فردی و اجتماعی مندرج در منشور حقوق بشر نتیجه‌گیری می‌شود. اگر اصل حاکمیت و مرجعیت مردم مورد قبول باشد، اگر می‌پذیریم که اراده مردم مبنای قدرت دولتی است، در اینصورت توده‌های میلیونی انسان‌هایی که دارای زبان، فرهنگ، سرزمین، خواست‌ها و علایق مشترک هستند محق‌دارند بر مقدرات و سرنوشت خویش حاکم باشند و باید بتوانند بدون تحمیل و فشار شیوه زندگی سیاسی و اجتماعی خود را انتخاب کنند. اصل حق تعیین سرنوشت ملل در مرکز حقوق ملی خلق‌ها قرار دارد و نمی‌تواند به هیچ قید و شرط ملی، محدود و مشروط گردد. ارداه آزاد ملل در یک فضای دموکراتیک و عاری از فشار دولت و احزاب در مورد هر مساله مشخص از جمله در مورد اتحاد یا جدایی تعیین کننده خواهد بود.

علاوه بر این امروزه بسیاری از آزادیهای فردی و اجتماعی در منشور حقوق بشر و در قوانین مدنی مبنی بر دموکراسی بازتاب یافته و مورد قبول واقع شده است. از آن جمله است: حق اختیار تابعیت و ترک تابعیت، حق انتخاب محل سکونت، حق تشکیل خانواده و زندگی مستقل برای فرزندانی که به سن قانونی رسیده‌اند، حق ازدواج و طلاق، حق دخالت و شرکت در هدایت امور عمومی کشور و بسیاری حقوق دیگر. در اینصورت چگونه میتوان حقوقی را که برای فرد پذیرفتنی است، حقوق متشابه آن ها را از ملت‌ها دریغ داشت؟

به همین ترتیب اگر می‌پذیریم که همه انسان‌ها آزاد و با شان و حقوق یکسان زاده شده‌اند، در اینصورت نمی‌توان این اصل را در مورد ملت‌ها زیر پاگذاشت و آنها را به فرادست و فرودست تقسیم‌بندی نمود، و یک ملت نمی‌تواند نقش قیم و ولی را برای ملت‌های دیگر بازی کند. بلکه همه ملل ساکن کشور در مناسبات فی‌مابین و در تعیین سرنوشت خود باید دارای حقوق برابر باشند. تا زمانیکه ملتی ''تحت قیمومیت'' ملت دیگری قرار دارد و مقدرات آن در جای دیگری رقم می‌خورد، از برابر حقوقی ملل و از احقاق حقوق ملی آنها نمی‌توان دسخنی در میان باشد.

به همین ترتیب سه اصل پایه‌ای دموکراسی، برابر حقوقی ملل و حق تعیین سرنوشت خلق‌ها که رابطه تنگاتنگی با یکدیگر پیدا می‌کنند، مبنای هر گونه راه حل واقعی، انسانی و دموکراتیک برای حل مساله ملی و تامین اتحاد پایدار و داوطلبانه ملل در چارچوب کشور ماست. هر گونه راه حلی که با این مبانی ناسازگار باشد، در بهترین حالت راه حلی نیم‌بند، موقتی و گذرا خواهد بود که ره به‌جایی نمی‌برد. نکته مهم دیگر اینکه نباید پنداشت که رفع ستم ملی و احقاق حقوق ملی خلق‌ها بخودی خود پیشرفت و رفاه و بهروزی ملل را بدنبال خواهد داشت. بدون وجود دموکراسی، بدون پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در هریک از جوامع متعلق به ملل ساکن کشور، مشکلات متعدد و پیچیده اجتماعی و عقب‌افتادگی اقتصادی بر طرف نخواهد شد و پیشرفت و رفاه خلق‌ها تامین نخواهد گردید.

...اتحاد داوطلبانه، دموکراتیک و پایدار خلق‌های کشورمان در سرزمین پهناور و ثروتمند ایران، در خدمت پیشرفت اقتصادی-اجتماعی و رفاه و بهروزی همه مردم کشور ماست. اتحاد داوطلبانه ملل ایرانی باید بر مبانی دموکراتیک؛ برابر حقوق و سود مشترک پی‌ریزی گردد. برای پی‌ریزی و تحکیم اتحاد نوین خلقهای ایران بر مبنای گفته شده و برای یافتن ساختار و مکانیسم مشخص چنین اتحادی لازمست تلاش پیگیر، همه‌جانبه و مسئولانه‌ای در مقیاس سراسر کشور و کل نیروهای سیاسی انجام گیرد.

ادامه دارد

# استعفا و خروج رئیس جمهور اتیوپی از کشور

بقیه از صفحه ۱۰

اریتره واقع در کرانه دریای سرخ مبارزه می‌کند، در لندن اظهار داشت: ''جانشین منگیستو، عضو شورای نظامی حاکم، ...و نام او با جنایات رژیم گره خورده است.'' آصفه مامو سخنگوی ای.پی.آر.دی.اف. نیز گفت سقوط منگیستو در صورتی که جانشینان او واقعا خواهان صلح نباشند، به معنای پایان جنگ نخواهد بود. این سخنگو افزود: ''ما علیه سیستم مبارزه می‌کنیم نه فرد.'' وی خاطرنشان کرد تعویض افراد، جای تغییر مناسبات قدرت را نمی‌گیرد.

به گزارش سازمان‌های امداد، نبردها میان شورشیان و نیروهای دولتی اتیوپی، انتقال مواد غذایی به شمال این کشور را که قحطی زده است، متوقف کرده است. نمایندگان سازمان‌های امداد اعلام کردند بدنبال تسخیر شهرهای دسی و کومالچا توسط شورشیان، برنامه کمک‌رسانی به قربانیان خشکسالی متوقف شده است. این شهرها مراکز توزیع محموله‌های کمک محسوب می‌شدند. توزیع این محموله‌ها مستقل از کنترل مناطق توسط دولت با شورشیان صورت می‌گرفت. سخنگوی یک سازمان امداد گفت که انتظار از سرگیری اجرای برنامه کمک‌رسانی در آینده نزدیک را ندارد.

منگستو هایل مریم در خانواده فقیری زاده شد. مادر او نظافت‌چی دربار امپراتور اتیوپی، و پدرش یک گروهبان بود. منگستو در دهه ۱۹۵۰ به ارتش پیوست و تا پایان این دهه به درجه ستوانی رسید. در سال ۱۹۷۴ در جریان قیام افسران متمایل به مارکسیسم، منگستو نقش فعالی داشت. بدنبال این قیام، از امپراتور اتیوپی گام به گام خلع ید به عمل آمد.

در سپتامبر ۱۹۷۴، منگستو معاون رئیس‌شورای نظامی موقت اتیوپی شد. اندکی بعد، میان وی و ژنرال امان میخائیل آندوم رئیس شورا اختلافاتی شکل گرفت. منگستو در این کشمکش دست بالا را گرفت. آندوم و چند افسر دیگر در ۲۳ نوامبر ۱۹۷۴ تیرباران شدند. به جای آندوم، ژنرال تفری‌بنتی بر سر کار آمد. او نیز در اوایل فوریه ۱۹۷۷ به سرنوشت سلف خود دچار شد. منگستو خود قدرت را در دست گرفت و رئیس کشور، رئیس دولت و فرمانده کل ارتش گردید.

در سال ۱۹۷۹ کمیسیون تشکیل حزب واحد سوسیالیستی اتیوپی تاسیس شد. پنج سال بعد، ''حزب کارگر اتیوپی'' اعلام موجودیت کرد. در سال ۱۹۸۷ قانون اساسی اتیوپی رسمیت یافت. طبق این قانون، انتخابات پارلمان برگزار شد. ۱۸۳ نماینده حزب کارگر به پارلمان راه یافتند و تاسیس ''جمهوری دمکراتیک خلق اتیوپی'' را اعلام کردند. منگستو هم دبیرکل حزب کارگر و هم رئیس‌جمهور بود.

منگستو نیز مانند هایله سلاسی امپراتور اتیوپی در نتیجه یک جنگ داخلی، به‌ویژه جنگ اریتره سقوط کرد. اریتره که در گذشته مستعمره ایتالیا بود، در سال ۱۹۵۲ از سوی سازمان ملل متحد به عنوان یک استان خودمختار ضمیمه اتیوپی شد. زمامداران اتیوپی، اریتره همواره مانند یک مستعمره برخورد کرده‌اند.

قطع حمایت شوروی از منگیستو، عامل مهمی در سقوط او بوده است. رژیم منگیستو به کمک‌های تسلیحاتی شوروی متکی بود. قطع این کمک‌ها باعث شد گروه‌های مخالف علیرغم اختلافات شدید میان خود بتوانند ارتش اتیوپی را در منگنه بگذارند.

آینده اتیوپی، نظر به کثیرالملله بودن این کشور روشن نیست. گروه‌های مختلف سیاسی و قومی، اهداف متناقضی را دنبال می‌کنند. اگر دولت آدیس‌آبابا سقوط کند، خلا قدرتی ایجاد خواهد شد که هر یک از گروه‌های مسلح سعی در پرکردن آن خواهد کرد. چنین شرایطی، برای کشوری که تقریبا هر سال با مشکل گرسنگی میلیون‌ها نفر و مرگ صدها هزارتن از آنان دست و پنجه نرم می‌کند، امیدوارکننده نیست.

# مبانی خط‌مشی حزب دمکراتیک چپ ایتالیا

بقیه از صفحه ۶

و سازمانهای اجتماعی را بمثابه پرچمداران به لحاظ سیاسی مستقل این رفرم دمکراتیک در برمیگیرد.

این دورنماهای سیاسی و نظری باید بر ابتکار توده ای بخاطر اهداف ساده و بسیج‌گر متکی باشد. نباید اصلاح نظام سیاسی و نهادها را به ابتکار خبرگان واگذاشت. باید بدون وقفه افکار عمومی را در راه اهداف مشخص مانند حذف آرای امتیاز دار در قانون انتخابات، حدایی دستگاه اداری از مسئولین سیاسی و تغییر ترکیب کارکنان نهادها به سود زنان بسیج کرد.

در عین حال اقدام برای سالم سازی زندگی اجتماعی باید پیوند مستقیم تری با مبارزات جاری اجتماعی مانند خواست تجدیدنظر توزیع بنیادین در آمد و قدرت به سود زحمتکشان، سالخوردگان و اقشار فقیر و خواست ایجاد شغل برای جوانان در جنوب بیابد. این حرکت باید با همه مبارزات حق‌طلبانه درهم آمیزد: مبارزه برای حق برخورداری از دادگستری، بهداشت، امنیت، آموزش، اطلاعات، محیط‌زیست سالم و استقلال زنان.

در مرکز توجه برنامه دمکراسی، مردم و حقوق آنها قرار دارند. ثقل مردم باید در تصمیمات سیاسی، در بازار (با تحکیم نقش آنان بمثابه مصرف کنندگان) در شبکه های خدمات عام المنفعه (با تقویت نقش مردم بمثابه تجره وران از این خدمات) و در هرعرصه احتماعی افزایش یابد. حقوق موثر، دموکراسی را موثر میکند.

حزب نوین دمکراتیک چپ می خواهد در شرایط امروز، حقوق و آزادیهای برابری طلبانه‌ای را احیا کند که جنبش بزرگ سوسیالیستی و جنبشهای آزادیخواهانه نظیر به مسائل حل نشده انقلاب فرانسه و یاسخهای ناکافی دولت های لیبرال، آنها را بر پرچم خود نوشتند. حزب، مصممانه گسست از انحراف طولانی و گاه تراژیک دولت گرایانه را بداجرا می گذارد تا راه یک سوسیالیسم حقوق و آزادیها را باز بیابد، سوسیالیسمی که روز به روز باید آن را ساخت. راه حزب، راه شناخت در طرح پیشنهادها، راه مبارزه و آزمودن و راه اطاعت بی چون و چرا از قواعد دمکراسی و ارزش همبستگی است.

هدف آرمانی بزرگ حزب دمکراتیک چپ، تلفیق دو ارزش خواهد بود که در طول این قرن، جدا مانده اند: آزادی و برابری. در این دورنما، سوسیالیسم نه یک ضرورت عینی ثبت شده در تاریخ، بلکه تصمیمی آگاهانه است که از آرمانهایی روشن در چارچوب چشم‌انداز رهایی بشر الهام میگیرد.

www.iran-archive.com

# دوران دشوار هند پس از قتل راجیو گاندی

بقیه از صفحه اول

بازگشت و تا سال ۱۹۸۴ نخست وزیر هند بود. در اکتبر ۱۹۸۴ دو محافظ شخصی ایندیرا گاندی که از اقلیت مذهبی سیک ها بودند، گاندی را به قتل رساندند. پیش از آن، گاندی در مقابله با افراطیون سیک در ایالت پنجاب دستور حمله به "معبد طلایی" شجر آمریتسار را داده بود.

پس از قتل ایندیرا گاندی، راجیو گاندی رهبری حزب کنگره را بر عهده گرفت. سانحه ای گاندی، پسر اول ایندیرا گاندی که از رهبران حزب کنگره بود، در سال ۱۹۸۰ در یک سانحه هوایی کشته شده بود. راجیو گاندی که تا آن زمان دخالت فعالی در سیاست نداشت و به عنوان خلبان کار میکرد، به اصرار مادرش در مقام نامزد جانشینی او قرار گرفت. راجیو گاندی در انتخاباتی که بیش از هر چیز تحت الشعاع موج احساسات طرفداری از مادر مقتولش بود، برنده شد و به نخست وزیری رسید.

پنج سال زمامداری راجیو گاندی علیرغم پیشرفت های هند در عرصه های معینی از اقتصاد و تکنولوژی، با رسوایی های پی در پی مقامات دولتی همراه بود. راجیو گاندی در اواخر دوره زمامداری خود به عنوان یک سیاستمدار جدا شده از واقعیات جامعه هند و پیرو ملاحظات و منافع گروه حاکم شهرت یافته بود. حزب کنگره او در انتخابات دسامبر ۱۹۸۹ شکست خورد. ائتلاف وسیعی از احزاب مخالف گاندی دولت جدید را به ریاست ویشوانات پراتاب سینگ تشکیل داد. نخست وزیر جدید که او را در هند وی. پی. سینگ می نامند، پس از تشکیل دولت برنامه ای برای درهم شکستن نظام کاست های هند به اجرا گذاشت. طبق این برنامه قرار بود نیمی از ظرفیت دانشگاه ها و پست های دولتی به "اقشار پست" در نظام کاستی که ۶۰ درصد جمعیت را تشکیل میدهند، اختصاص یابد. برنامه های دولت سینگ، افراطیون هندو را به مقابله واداشت. حزب بهاراتیا جاناتا حمایت خود از دولت را قطع کرد و دولت سینگ کمتر از یک سال پس از روی کار آمدن، اکثریت خود را در پارلمان از دست داد. حزب کنگره به رهبری راجیو گاندی از انتخاب چاندرا شکار به نخست وزیری حمایت کرد. چاندرا شکار که هم اکنون نیز تا تشکیل پارلمان جدید ریاست دولت را بر عهده دارد، رهبر یک حزب کوچک است. اغلب ناظران قصد حزب کنگره در حمایت از شکار را این دانستند که هر موقع مناسب تشخیص دهد، با قطع حمایت از دولت باعث برگزاری انتخابات پیش رس شود.

در ماه مارس امسال، حزب کنگره راجیو گاندی موقعیت را برای قطع حمایت از دولت اقلیت چاندرا شکار مناسب تشخیص داد. راجیو گاندی ۴۶ ساله، در کارزار انتخاباتی اخیر کوشید چهره ای جدید از خود ارائه دهد، چهره سیاستمداری که مانند پدر بزرگ و مادرش، بیشتر به "مردمی" بودن متکی است تا به برنامه سیاسی. شعار گاندی در انتخابات، "ثبات" بود. حزب کنگره تشخیص داده بود که بدنبال نزدیک به یک سال و نیم بی ثباتی سیاسی، مردم هند بیش از هر زمان به راه حلی تمایل خواهند داشت که حاوی تداوم زمامداری یک حزب با ائتلاف معین باشد. گاندی کوشید در انتخابات خود را به عنوان ضامن وحدت ملت هند در برابر احزاب و گروه هایی که بر یک گروه قومی یا مذهبی خاص تکیه می کنند، معرفی کند. این راه، ادامه مشی نهرو و ایندیرا گاندی است که کوشیدند با سکولاریزاسیون - دئیوی کردن - جامعه هند، بر از هم گرایی ملیت ها و مذاهب مختلف غلبه کنند. مشی سکولاریزاسیون در عین حال بدلت آنکه نیازمند توافق گسترده اجتماعی است، پیشرد اصلاحات در نظام سیاسی و اجتماعی هند را کند می کند.

راجیو گاندی چه در دوره زمامداری و چه در کارزار انتخاباتی اخیر، فاصله مشهودی از برخی سیاست های مادرش گرفت. او مدافع لیبرالیزه کردن اقتصاد هند بود.

هند در حال حاضر دوره ای از تحولات اجتماعی حاد را می گذراند. "انقلاب سبز" کشاورزان شمال هند را مرفه تر و متکی به نفس تر کرده است. آنان که غالبا از کاست های پایین اند، خواهان تغییر مناسبات قدرت و برهم زدن نظام کاستی اند. این مبارزه هر روز که می گذرد، با شیوه های قهرآمیزتری جریان می یابد. توده فقیرترین مردم هند که چهارصد میلیون نفر وابستگان به اقشار "بی کاست" را در بر می گیرد، بازیچه این جنگ قدرت است. از چهل سال دمکراسی هند چیزی جز ادامه فقر و محرومیت نصیب این توده نشده است. افراطیون سیک که استقلال ایالت پنجاب را می طلبند، افراطیون هندو که می خواهند اقلیت مسلمان را از همه حقوق محروم کنند، و دخالت هند در جنگ داخلی سری لانکا در سال های اخیر بر مشکلات افزوده است.

محتمل است که مسئله اخیر، یعنی اعزام نیروهای هندی به سری لانکا، در نهایت باعث مرگ گاندی شده باشد. در جنوب هند، محل قتل گاندی، جنبش استقلال طلب "ببرهای تامیل" حضور سیاسی و نظامی دارد. ارتش هند که در آغاز برای جدا کردن نیروهای دولتی سریلانکا و شورشیان تامیل به تلمرو همسایه جنوبی هند اعزام شد، به تدریج در جنگ با شورشیان در کنار ارتش سری لانکا قرار گرفت. از آنجاکه تصمیم به دخالت در سری لانکا در دوره زمامداری راجیو گاندی اتخاذ شد، وی در سال های اخیر بیش از پیش مورد انتقاد و حمله تامیل ها قرار گرفت. با کشته شدن راجیو گاندی، هند سیاستمداری را از دست داد، که در وضعیت بی ثبات سیاسی موجود در هند می توانست خلاء سیاسی قدرت را پر کند.

تماحم دیگر زدند. اوضاع در پایتخت اتیوپی پس از خروج منگیستو عادی بود. فاصله مواضع شورشیان تا آدیس آبابا کمتر از صد کیلومتر است.

با کناره گیری منگیستو، مهمترین شرط بزرگترین سازمان شورشیان بنام "جبهه دمکراتیک انقلابی مردم اتیوپی" (ای. پی. آر. دی. اف.) برای حل مسالمت آمیز جنگ داخلی برآورده شده است. اما یک دیپلمات غربی در آدیس آبابا چنین اظهار نظر کرد که آینده تحولات اتیوپی نامعلوم است. سفارت آمریکا در این کشور اعلام کرد مذاکرات میان دولت و شورشیان اتیوپی به میانجی گری آمریکا که قرار بود ۲۷ ماه مه در لندن انجام شود، طبق برنامه انجام خواهد شد.

سخنگویان ای. پی. آر. دی. اف. و جبهه خلق برای رهایی اریتره (ای. بی. ال. اف.) در نخستین واکنش خود در قبال تحولات جدید گفتند تنها خروج منگیستو از کشور برای پایان دادن به جنگ داخلی کافی نیست. بیانیه مشترک سخنگوی ای. پی. ال. اف، سازمانی که برای استقلال استان

بقیه در صفحه ۹

# یک گزارش سازمان ملل:
# فقدان اراده سیاسی، علت اصلی نابسامانی های اجتماعی

نه کمبود منابع مالی، بلکه "فقدان اراده سیاسی" علت واقعی نابسامانی های اجتماعی در نقاط مختلف جهان است. این، نتیجه گیری اصلی "گزارش تحول اوضاع بشریت در سال ۱۹۹۱" است. که روز ۲۱ ماه مه از سوی "برنامه توسعه ملل متحد" (یو. ان. دی. پی.) با همکاری چند سازمان وابسته به سازمان ملل انتشار یافت. این گزارش رابطه میان سطح درآمد، اولویت های سیاسی، درجه رشد انسان ها و نیز حقوق و آزادی ها در کشورهای مختلف را بررسی می کند.

گزارش، نمونه های بسیاری برمی شمارد که در آن میتوان از منابع مالی بودجه های دولت ها و کمک های بین المللی برای توسعه، استفاده مفیدتر و موثرتر کرد. طبق این گزارش، برای دستیابی به اهداف اجتماعی واقع بینانه در رابطه با آموزش ابتدایی، تامین نیازهای اولیه بهداشتی و آب، تنظیم خانواده و محو موارد شدید سوء تغذیه و فقر مطلق در جهان سوم تا سال ۲۰۰۰، سالانه به ۲۰ میلیارد دلار نیاز است.

تنها با کاهش سالانه مخارج تسلیحاتی در کشورهای صنعتی به میزان سه درصد، می توان ۲۵ میلیارد دلار به مصارف دیگر اختصاص داد. با ثابت ماندن مخارج نظامی در جهان سوم در سطح فعلی، ده میلیارد دلار دیگر در سال صرفه جویی خواهد شد. به عنوان نمونه، در کشورهایی مانند آنگولا، پاکستان و پرو مخارج تسلیحاتی بیش از دو برابر مخارج برای بهداشت و آموزش است.

گزارش مزبور می افزاید در کشورهای رشدیابنده بر اثر بازده نازل بخش عمومی، پروژه های بلندپروازانه اقتصادی که هدف آنها کسب وجهه است، فرار فزاینده سرمایه و فساد، میلیاردها دلار هدر می رود. بدهیهای کلان این کشورها نیز مانع مهمی است. مثلا اردن ۳۹ درصد بودجه دولت خود را صرف بازپرداخت قروض خود می کند، در حالی که به امور اجتماعی تنها ۱۸ درصد اختصاص می یابد. گزارش سازمان ملل حاکی است یک دولت برای پاسخگویی به نیازهای توسعه کشور باید حداقل پنج درصد درآمد ملی را صرف برنامه های تامین نیازهای اولیه اجتماعی کند. این نسبت در جهان سوم بسیار متغیر است: از ۱۲/۷ درصد در زیمبابوه تا شش دهم درصد در اندونزی. گزارش می افزاید برای تحقق نحوه ای دیگر از توزیع منابع، استراتژی های سیاسی علیه گروهبندیهای قدرت حاکم مانند نظامیان، بزرگ مالکان، اقشار ثروتمند شهری و بوروکرات های فاسد ضرورت دارد. به نظر کارشناسان سازمان ملل، کشورهای صنعتی می توانند با مشروط کردن کمک برای توسعه به شرایطی مانند اصلاحات ارضی و کاهش تسلیحات، نقش مهمی در حل مسائل جهان سوم ایفا کنند. این کمک ها باید بیش از پیش بر اولویت های اجتماعی متمرکز شود. تاکنون در مقیاس بین المللی تنها ۱۲ درصد کمک ها برای توسعه صرف اینگونه اولویت ها شده است. مبالغ زیادی به پروژه های بزرگ سرمایه بر و دستمزد متخصصان اختصاص می یابد، در حالیکه می بایستی صرف ایجاد نهادهای محلی و تامین نیازهای اولیه اجتماعی شود.

گزارش سازمان ملل تاکید می کند سیاستمداران کشورهای ثروتمند تنها زمانی می توانند مبالغ بیشتری صرف کمک به جهان سوم کنند که "به مسائل اجتماعی کشورهای خود توجه بیشتری مبذول دارند". گزارش به عنوان نمونه از ارقام بسیار متفاوت بزهکاری ها در ارتباط با مواد مخدر، تجاوز، خودکشی و طلاق در کشورهای صنعتی نام می برد. علاوه بر این هنوز صد میلیون نفر در کشورهای صنعتی غرب زیر سطح رسمی فقر زندگی می کنند.

در گزارش سال گذشته کارشناسان یو. ان. دی. پی.، معیارهای جدیدی برای سنجش سطح رشد جوامع ارائه شد. این معیارها در گزارش سال ۱۹۹۱ تدقیق شده و بر عواملی مانند انتظار عمر، حد سوادآموزی و قدرت خرید به ویژه در اقشار پایینی جامعه استوار است. در رده بندی کشورهای صنعتی که بر اساس این معیارها تنظیم شده است، ژاپن در مقام اول و رومانی در مقام آخر قرار دارد. در میان کشورهای رشدیابنده باربادوس بالاترین رده را دارد و سیرالئون در رده آخر است.

تفاوت این رده بندی با رده بندی ساده درآمدها چشمگیر است. به عنوان نمونه بی سوادی در عربستان بیشتر از سری لانکاست در حالی که درآمد سرانه عربستان به ۱۵ برابر سری لانکا بالغ می شود. مرگ و میر کودکان در برزیل چهار برابر جامائیکاست در حالی که برزیل دو برابر جامائیا درآمد سرانه دارد.

یک معیار جدید سنجش رشد در گزارش یاد شده، میزان رعایت حقوق و آزادیهاست. طبق منشورهای بین المللی چهل عرصه برای این سنجش تعیین شده است. بررسی وضعیت ۸۸ کشور طبق داده های سال ۱۹۸۵ نشان می دهد که در رده بندی در این عرصه، سوئد در مقام اول قرار دارد. در میان کشورهای رشدیابنده، کستاریکا لیبرال ترین سیستم اداری را دارد، حالی که عراق، رومانی و لیبی در رده های آخر بوده اند.

# وزیر خارجه امریکا:
## سیاست شهرک سازی اسرائیل مانع اصلی صلح است

جیمز بیکر وزیر امور خارجه آمریکا، سیاست شهرسازی دولت اسراییل را مانع اصلی در راه تحقق روند صلح در خاورمیانه خواند. بیکر که در طی هفته های گذشته با سفرهای متعدد به کشورهای منطقه سعی در برگزاری کنفرانس صلح خاورمیانه داشت، چهارشنبه هفته گذشته در کمیسیون خارجه مجلس کنگره آمریکا گفت: ساختن شهرک های جدید یهودی نشین در سواحل غزه و کرانه باختری رود اردن تلاش های دیپلماتیک آمریکا برای صلح را با اشکالات اساسی دچار می سازند. وی افزود هر بار که من اعلام می کنم به اسراییل خواهم رفت، دولت اسراییل خبر از ادامه سیاست شهرک سازی می دهد.

وزیر امور خارجه آمریکا منازعه پیرامون شرکت سازمان ملل متحد در کنفرانس صلح خاورمیانه را منازعه ای "سمبلیک" دانست و عدم تشکیل کنفرانس صلح به این علت را یک تراژدی خواند. سوریه خواهان شرکت سازمان ملل متحد در کنفرانس بین المللی صلح است ولی این خواست صریحا از طرف دولت اسراییل رد شده است، بیکر در گزارش خود به کمیسیون برگزاری کنفرانس صلح بدون حضور سوریه را در صورت ادامه اختلافات بر سر شرکت سازمان ملل متحد، منتفی ندانست، هرچند در این صورت شرکت کشورهای عربی به سختی امکان پذیر خواهد شد.

# استعفا و خروج رئیس جمهور اتیوپی از کشور

منگیستو هایل مریم رئیس جمهور اتیوپی، بدنبال شکست های ارتش این کشور در جنگ داخلی، استعفا داد و کشور را ترک کرد. شورای دولتی که عالی ترین نهاد کشور است، تسفایه گبره کیدان معاون رئیس جمهور را به عنوان رئیس کشور جدید برگزید. منگیستو هایل مریم در توضیح استعفای خود نوشت که برای جلوگیری از ادامه جنگ داخلی سی ساله با شورشیان استان های اریتره و تیگره کناره گرفته است. سخنگویان شورشیان پس از کناره گیری رئیس جمهور اتیوپی اعلام کردند که به نبرد ادامه خواهند داد.

رادیوی دولتی اتیوپی به نقل از یک بیانیه شورای دولتی اعلام کرد منگیستو هایل مریم کشور را به مقصد نامعلومی ترک کرده است. شورای دولتی خواهان برقراری فوری آتش بس میان نیروهای دولتی و شورشیان شد.

گزارش رادیوی اتیوپی می افزاید ژنرال تسفایه گبره کیدان تا اطلاع ثانوی به اداره امور را در دست گرفته است. رادیو اتیوپی گفت: "منگیستو استعفا داده، امروز صبح بنا به تقاضای نهادهای مختلف کشور را ترک کرده است." این رادیو از نهادهای مزبور نام نبرد. روز دوشنبه ۲۰ ماه مه، شورای دولتی به بررسی اوضاع کشور پرداخته بود. گروه های اپوزیسیون قبلا خواهان استعفای رئیس جمهور شده بودند.

به نظر می رسد استعفای منگیستو، واکنشی در برابر پیشروی نیروهای شورشیان در تیگره و اریتره است. از ۲۳ فوریه بدین سو، شورشیان در تیگره کنترل دواستان در شمال غربی کشور را بدست گرفته به سه استان دیگر نفوذ کرده اند. آنها هفته گذشته همراه با چریک های استقلال طلب اریتره دست به یک

برای اشتراک نشریه "کار" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمائید.

| بهای اشتراک نشریه "کار" | | اروپا | دیگر نقاط |
|---|---|---|---|
| | ○ سه ماهه | ۳۲ مارک | ۳۹ مارک |
| | ○ شش ماهه | ۶۲ مارک | ۷۶ مارک |
| | ○ یک ساله | ۱۲۰ مارک | ۱۵۰ مارک |

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR
Vol.3 No. 8
Wed. 29 MAI 1991

ارگان مرکزی سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کد بانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

www.iran-archive.com